(۳۰)

کتاب حل المسائل فی الاحکام

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

بعد حمد الله سبحانه و الصلوة علی نبیه و آله الائمة المعصومین صلوات الله و سلامه علیه
و علیهم اجمعین الی یوم الدین بر ارباب فطنت و اصحاب بصیرت پوشیده و مستور نماند
که فقیر محتاج الی الله الغنی قطب الدین عبد المحسن اللاری عفی الله تعالی عنه چون در
ایام الف کتب [illegible] به تصنیف کتاب سراج الطالبین [illegible] تمام شد تا
در فصلی [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بعد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] مسئله [illegible] حالات [illegible] [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] آمده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بعضی سؤالات [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] شروع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] موسوم [illegible] و بر مقدمه و [illegible] باب و خاتمه [illegible] **مقدمه** [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علم [illegible] [illegible] [illegible] فصل
فصل اول در بیان [illegible] مسئول عنه و طریق سؤال **فصل دوم** [illegible] [illegible]
سؤال [illegible] حکم آن [illegible] **فصل سیم** [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] **فصل چهارم** در بیان [illegible] استخراج [illegible] **فصل پنجم**
در پیدا کردن [illegible] [illegible] استخراج [illegible] **فصل ششم** در پیدا کردن [illegible]
فصل هفتم در بیان [illegible] [illegible] [illegible] استخراج [illegible] **فصل هشتم** در بیان [illegible] [illegible]
فصل نهم در بیان [illegible] [illegible] **فصل دهم** در پیدا کردن [illegible] [illegible]
فصل یازدهم در بیان [illegible] [illegible] **فصل دوازدهم** [illegible] استخراج [illegible]
باب اول در دلالتهای طالع است **باب دوم** در دلالتهای بیت دوم **باب سیم**
در دلالتهای بیت سیم **باب چهارم** در دلالتهای بیت چهارم **باب پنجم** در دلالتهای
بیت پنجم **باب ششم** در دلالتهای بیت ششم **باب هفتم** در دلالتهای
بیت هفتم **باب هشتم** در دلالتهای بیت هشتم **باب نهم** در دلالتهای بیت نهم

باب دهم در دلیلهای بیت دهم **باب یازدهم** در دلیلهای بیت یازدهم **باب دوازدهم**
در دلیلهای بیت دوازدهم **خاتمه** در ذکر بعضی مسائل متفرقه نجومی [illegible] کتاب
مقدمه در بیان لفظ مسائل [illegible] که قبل از شروع در این علم [illegible]
فصل اول در بیان آنکه مسئول عنه و طریق سؤال [illegible] از تدوین علم کدام است آن
[illegible] و تجربیات [illegible] در [illegible] اول [illegible] اگر [illegible]
و بعضی [illegible] منجم [illegible] حکم [illegible]
[illegible] حکم [illegible] طالع [illegible]
[illegible] اگر [illegible] سؤال که از منجم [illegible] وقت استخراج طالع [illegible]
و وضع [illegible] طالع [illegible] حکم [illegible]
[illegible] منجم [illegible] و مسئول عنه [illegible]
که سؤال [illegible] و طریق سؤال آنست که [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] و بعضی [illegible] اگر سؤال که [illegible]
اول [illegible] که [illegible] احوال [illegible]
و [illegible] منجم [illegible] سؤال که [illegible] وقت [illegible]
طالع [illegible] منجم [illegible] ضعف و قوت [illegible] کواکب [illegible]
تا حکم [illegible] خطا [illegible] اگر [illegible]
بکند و [illegible] خطا [illegible] حکم [illegible] منجم اگر [illegible]
و آلت [illegible] حکم کند [illegible]

[illegible]

و اگر [illegible] منجم [illegible] ارتفاع [illegible] طالع تفاوت بسیار [illegible]
[illegible] آن مساوی [illegible] فرق [illegible] طالع [illegible]
طالع [illegible] سؤال [illegible] تجربه شده که هرگاه [illegible] حکم [illegible]
[illegible] [illegible] طالع سؤال [illegible] منجم ارتفاع [illegible] طالع [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] طالع [illegible]
از [illegible] سؤال [illegible] طالع [illegible]
[illegible] منجم [illegible]
ارتفاع [illegible] صورت [illegible] بروج [illegible]
[illegible] اول [illegible] طالع [illegible]
[illegible] از [illegible] هفتم [illegible]
[illegible] طالع [illegible] طالع [illegible] حکم [illegible]
فصل سیم در بیان آلاتی که منجم [illegible] منجم
[illegible] سؤال [illegible] از [illegible]
سؤال [illegible] طالع [illegible] طالع [illegible] طالع [illegible]
[illegible] طالع [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] سؤال [illegible] منجم [illegible] و [illegible] بعضی
[illegible] سؤال [illegible] و بعضی [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] منجم [illegible]

و بعضی گویند که هر قدر که عدد در سهمی است و کم هر قدر که در سهام است که دلیل بود و مسئول بود و صاحب
و صاحب بر وجه المتحقق گوید که این اسم هیچ جای نیست بعضی مسئول همان است سهم که از کار
شود و قوت آن و امید از امیدی آمی **فصل چهارم** در آن صحت استخراج ضمیر و آن استخراج
ضمیر است آن صحت ضمیر که در آن است و روز در آن است که ضمیر که آن
است مستقیم شود و اوقات که از منجم پرسد و اگر در شب و روز است که بهتر
از وقت ضمیر و قبل از منجم سؤال کنند که برج سهام است که هر سه حکم کنی در است
و کامل طالع و اصل معلوم سازد و آن اوقات معلوم کنند و در آن نجات کنند مستقیم آن طالع طالع مسعود
که اگر طالع طالع و صاحب آن منجم پرسش منجم خطا کنند و ضمیر نتواند بر آن آورد
و در صفحه مسکونه اگر گویند خطا المنجم از آن طالع و چه منجم گویند بر اصول و در
دلیل بر مسئول و دلیل صاحب و عرض به آن کردن ضمیر درست نتوان گفت و دلیل
در فصل آینده ذکر کنیم ان شاء الله تعالی **فصل پنجم** در بیان کردن دلیل ضمیر از این استخراج دلیل
که از طالع معلوم شود و جایهای طالع درست بر آن که در آن صحت و سهم الغیب
و سهم السعاده و سهم الضمیر معلوم شده و بعد از آن خانه طالع درست آورده و مسئول در
طالع درست نباید و مسئول را در طالع دلیل نیست و دلیل در خانه نشسته و دلیل در
آن ناظر باشد و نظر درست است که در صورت طالع در وقت باشد و در
خطر از خطوط بعد و کواکب اگر بعد از آن ناظر است معلوم کردن او دلیل
صاحب طالع است اگر در طالع بود نظر طالع و مسئول در طالع و اگر مسئول بود
اگر کوکب در قمر از وی منصرف شده دلیل ضمیر است و اگر منصرف در طالع دلیل ضمیر است

سه قسمت دلیل ضمیر است و هر کدام از نوبتهای دلیل و صورت نیز نوبت انها اصحاب گفته و دلیل ابن از وقت
تا سه نشسته ترکیب کنند و دلیل مسئول معین چون ششم اگر ششم ناظر باشد و مسئول در هفتم بود دلیل در
هفتم بود و اگر قمر از وی منصرف شود و صاحب برج خداوند ساعت گیرند و دلیل مسئول معین است
فصل ششم در بیان کردن ضمیر که و قبل از آن برج گرفته که ضمیر سؤال کند و دیگر کار که
سائل ضمیر که ضمیر او به دستی چون ساعت از جمله علت طلب کند ضمیر درست کند و از آن رای گرفته
شب و روز در قسم ضمیر گویند که هر که از شب و روز در قسم طالع و هر که بود نشسته و در شمال
درست بود و در آن بعضی منجمان گویند که ضمیر بر آن شب و ضمیر باشد و بعضی گویند ضمیر از برج
معلوم است که در آن ضمیر معلوم کردن و دلیل درست او از مسئول در شب و اگر در آن دلیل
گفته که مسئول در طالع که کدام دلیل است باشد که از قبل سه بر آن ناظر است که طالع در آن
منفصل است که هر ضمیر که ناظر بر طالع و کدام دلیل ناظر است و اگر مسئول آن
هر سؤال است که در صاحب برج طالع هر شهادت دهند و کدام شرف دارند شهادت و کدام
حد شهادت و کدام مثلثه اول و هم در هر یک شهادت ده کدام در هم ضعیف تر بود و کدام
و در ساعت و مثلثه هستیم و ستاره که در قمر بود و بعد از آن دلیل شده و در طالع و اگر مسئول در
هر کدام شهادت دهند پس هر کدام در خط او و شهادت او مستقیم است و ناظر گرد مطلوب تر
ناظر نسبت او مستقیم است و دیگر در خط او ضمیر کمتر و هر کدام از این ضمیر بر آن جمله
در خانه خود و در شرف خود نشسته شهادت است ضمیر شود **مثال** طالع اسد و قمر در صورت
صاحب بیت زهره در شرف قسمت مثلثه زهره و قمر و مریخ و صاحب حد طالع و صاحب وجه زهره
و صاحب ساعت زهره پس در این صورت طالع زهره است شهادت در قسم چهارم زهره صاحب

در خانهٔ هفتم سعادت از روی صحبت کرده
بنشیند صحیح جانب مشغله اول است و
سعادت و صحیح جانب وسط است
و در طالع است هر کدام که سعادت دارند
جمیع این سعادت باشد و قمر را ده



و طالع او را سعادت ... قسم چنین در خانه و در خانه محو او سعادت او مضاعف شکل کرسی نشیند آنچه او مستولی
زهره بنشیند و قمر طالع او در برج کسی و خوش مشتری او دلیل مشتری و مستولی ... غرض معلوم او دلیل ناظر کرده دلیل
سعادت در طالع مذکور زهره او مثلا در کدام خانه است در طالع دلیل صحیح از آنکه باشد و قسمت ... اگر زهره
در نهم باشد و قسمت در نهم ... که قمر از زهره و مشتری نسبت است ... عزم سفر داشته باشد ... طالع ...
و افتقار ... است ... استقلال ... تجربه ... که گفته شد ... **اول**
نظر کند ... در طالع و در ... و ... سوم ... مثلثه اول ... هر کدام کوکب
آن ستاره ... نظر کنند ... **دوم** ... مثلثه ...
مثلثه اول ... هر کدام ... از مسائل ... **سوم** ناظر کند ...
در طالع ... برج ... ستاره ... ناظر ... دلیل
طالع ... ستاره ... **چهارم** ناظر کند ... در طالع ...
... **پنجم** ... قمر ... و ... جمیع ...
... **ششم** ...
... **هفتم** ... طالع ...

اگر صاحب ... طالع ... گوگب دلیل ... باشد خواهد ... طالع باشد ضمیر وی ...
باشد ... زهره ... اگر ... برج ... ضمیر ...
در سیم ... ضمیر ... برج ... ضمیر ...
... که ... ضمیر ...
کاران ... برج ششم ... ضمیر ... نکاح ... آن برج
و اگر در ششم ... ضمیر ... و اگر در ... ضمیر ... و اگر در ...
ضمیر ... سلطان ... و اگر ... ضمیر ...
از دشمن ... و اگر ... طالع ... ستاره ...
... ضمیر ... و اگر ...
و دلیل ... ضمیر ... سلطان ... و اگر ... ضمیر ... طالع
... ضمیر ... و اگر ... ضمیر ... و اگر ...
ضمیر ... و اگر زهره ... ضمیر ... و اگر مشتری ... ضمیر ...
... ضمیر ... **هشتم** ... اگر ... مریخ ...
ضمیر ... و اگر ... زهره ... ضمیر ... و اگر ...
... زهره ... ضمیر ... و اگر ...
ضمیر ... **نهم** اگر در طالع مشتری ... ضمیر ...
... و اگر زهره در طالع ... ضمیر ... و اگر ... ضمیر ... طلاق ... و اگر
در ... ضمیر ... و اگر ... طالع ... سؤال ... و اگر

در خط الاستوا بود سؤال از سلطان و پادشاه باشد **دهم** اگر ثابت در دهم کوکب باشد سؤال از آنچه منسوب
باشد بآن کوکب کند و اگر صاحب سؤال زن باشد و صاحب طالع در زنی [illegible] از سوی [illegible] باشد
و اگر صاحب طالع در دهم بود ضمیر از فرزند بود و در شکم درست **یازدهم** گفته اند که در صورت [illegible]
[illegible] که باشد که کدام صورت و کدام برج شاهد است [illegible] و ضمیر از آن کوکب و از آن برج گویند
و از آن [illegible] **دوازدهم** گویند که ضمیر در سهم الغیب [illegible] و [illegible] گرده اند
اول از خداوند برج سهم السعادة [illegible] کوکب [illegible] و از طالع طرح [illegible]
ضمیر از آن برج و کوکب [illegible] **دوم** بگیر از درجه خداوند طالع تا درجه طالع و از طالع طرح کن [illegible]
[illegible] ضمیر از کجا بود **سیم** بگیر از درجه طالع سؤال تا درجه کوکبی [illegible] از اجتماع یا استقبال مقدم بر سؤال
[illegible] شده باشد و از آن کوکب وقت سؤال [illegible] مقصود است [illegible] طرح
[illegible] ضمیر باشد و صاحب [illegible] که این سهم ضمیر از [illegible] و [illegible] لطف [illegible]
[illegible] اگر در طالع [illegible] استقبال [illegible]
چهارم از درجه [illegible] تا درجه طالع [illegible] برج خویش [illegible] و از آن برج [illegible] طرح
[illegible] ضمیر از کجا بود **پنجم** [illegible] که [illegible] مستولی [illegible] نظر کند [illegible]
[illegible] اگر سؤال [illegible] مستولی [illegible] و [illegible]
جمیع [illegible] کوکب [illegible] طالع [illegible] از [illegible]
[illegible] **هفتم** [illegible] استخراج ضمیر صاحب [illegible] بیان [illegible]
[illegible] اقوال [illegible] کوکب [illegible] **۱** [illegible] **۲** [illegible] **۳** [illegible] طالع
۴ [illegible] **۵** [illegible] طالع **۶** [illegible] طالع **۷** [illegible] طالع [illegible] **۸** [illegible]

[illegible] **۹** [illegible] **۱۰** [illegible] اگر [illegible] طالع [illegible] مقدم [illegible]
[illegible] طالع و اگر [illegible] صاحب طالع [illegible] مقدم [illegible] صاحب طالع و اگر [illegible]
[illegible] سعود [illegible] مقدم [illegible] طالع و سهم السعادة [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] عظیم است [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] صاحب طالع [illegible]
[illegible] طالع [illegible] **[illegible]** [illegible]
[illegible] صاحب طالع [illegible] صاحب [illegible] **[illegible]** [illegible]
[illegible] کوکب [illegible] **[illegible]**
[illegible] طالع [illegible] برج [illegible] شمس [illegible]
[illegible] شمس [illegible]
[illegible] طالع [illegible]
[illegible] شمس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اگر [illegible] کوکب [illegible]
[illegible] طالع [illegible] صاحب طالع [illegible]
[illegible] کوکب [illegible] مقدم [illegible] اگر [illegible]

کلکی کند و ساعت تحویل سال طالع اجتماع یا استقبال مقدم بر وی آن ایام جاری از ترجیح نهند هیلاج
بر کواکب دیگر و چون است که طالع طالع سال نیز است والله اعلم فصل ششم در بیان خصوصیت بیوت
در آنکه کدام طالع دلیل کند در سؤال بر آنچه طلبیده است در ولادت و بر بنیاد است اول
و در آن بنیاد آن است که طالع دلیل آغاز کارها است و ظهور آن و بنا بر اراده به جاه و افزونی دوم
دلیل مال است و دارایی و آنچه از خانه جمع شود سیم دلیل برادران و خواهران و خویشان و یاران
چهارم دلیل پدر است و زمین و ضیاع و گنج و عقار و دفینه و در بیان آنکه کدام ان و منبع
و عقار و معادن آن و پیمان پنجم دلیل فرزند و رسول و هدیه و ورود و عشق و بازی و مطربیست و بر آنچه
بماند از نقل و دعوت و جمله فرزندان ششم دلیل بیماری و عیب و غلامان و
غلامان و بندگان و تهمت و جهت [illegible] و در نکاح و [illegible] و چهار و زندان و بیماری
هفتم دلیل زنان است و جنگ و شرکت و نکاح و مقصد سفر و کرایه دار و کشنده و خصم
و در جهت زبان هشتم دلیل خوف و هلاک و میراث و [illegible] شده و معادن خصم و خصمی نهم
دلیل کارهای گذشته و کار آینده و خبر و رسول و جوانب [illegible] دهم دلیل [illegible] و ولایت و شهرت
کارها و [illegible] یازدهم دلیل امید و الفت [illegible] و [illegible]
بزرگان و [illegible] دوازدهم دلیل کارهای پنهان [illegible] و دشمنان [illegible]
[illegible] فصل هفتم در بیان دلالات ابتدا [illegible] کارها [illegible] اول کار
طالع و صاحب او است [illegible] و قمر [illegible] و [illegible]
کار برج چهارم و صاحب او [illegible] و [illegible] و صاحب برج [illegible]
پس [illegible] ماه و [illegible] اگر [illegible] اول [illegible] و اگر ماه [illegible]

بنهد و جهت [illegible] ماه ضعیف بود اول کار خوب [illegible] و آخر کار تباه شود و آخر خوب [illegible] و اگر ماه و صاحب
خانه ماه هر دو ضعیف بود اول و آخر هر دو بد بود فصل دوم در شناختن روزهای خاص و آنچه بدان تعلق دارد
پس [illegible] اگر [illegible] که عرض خاص آید [illegible] افزار [illegible] کرده
اول قمر [illegible] طالع [illegible] عرض [illegible] و [illegible] بود
[illegible]
[illegible]
هفت نوع است ۱ قبول وی دیگران نحو ۲ انصراف وی از شمس [illegible] ۳
انصراف وی از صاحب طالع [illegible] ۴ انصراف وی از سعدی [illegible] ۵ انصراف قمر از کوکبی مقبول
۶ انصراف وی [illegible] ۷ انصراف وی از صاحب طالع [illegible]
طالع [illegible] ۸ انصراف وی از سعدی که او را قبول کند
۹ انصراف [illegible] ۱۰ انصراف [illegible] ۱۱
انصراف [illegible] ۱۳ [illegible] ۱۴ [illegible]
منقول ۱۲ [illegible] ۱۵ [illegible] ۱۶ [illegible]
[illegible] ۱۰ انصراف وی از شمس [illegible] ۱۱ [illegible]
هفت نوع است ۱ قبول وی دیگران نحو ۲ انصراف وی از صاحب [illegible] ۳ انصراف وی
سعد [illegible] ۴ انصراف وی [illegible] ۵ انصراف کوکبی
سعد [illegible] ۶ انصراف [illegible] ۷ انصراف وی [illegible]
[illegible] شش نوع است ۱ انصراف سعدی از [illegible]

۲ نقصان وی از غیبت حجت یا شرف خود یا کمی در زایچه ۳ نقصان وی در غیبت حجت او بود

۴ نبودن قمر در حجت ۵ نبودن خداوندی در وتد ۶ نبودن وی در وتد تمام شد قوت

حاجت حاجت بر نوع است ۱ نقصان او در حد طالع ۲ نقصان او و بعدی از طالع و الا

آنچه تمام است و [illegible] چهار نوع است ۱ قبول وی در [illegible] ۲ نقصان نور وی [illegible] میان حاجت طالع

و قمر ۳ نقصان سعدی از غیبت حاجت بود ۴ نبودن وی در طالع چنین است [illegible] بعضی از متقدمان

حرفی در بیان روا گشتن حاجت بیان کنیم [illegible] اگر صاحب طالع در خانه حاجت عرض بود و صاحب خانه

عرض در حاجت در خانه طالع [illegible] بود [illegible] که حاجت روا شود [illegible] محرور [illegible]

یا الا که [illegible] بود ضعیف شود و اگر [illegible] نظر بود [illegible] ستاره [illegible] نقصان کند کوکبی

حاجت روا گردد پس اگر آن نحس بود [illegible] روا گردد و اگر آن سعد بود [illegible]

کار روا گردد و اگر [illegible] دوستی [illegible] کرده حاجت روا شود [illegible] و اگر [illegible] دشمنی کرده بعدی [illegible] روا گردد

و اگر [illegible] نقص نور [illegible] کند اگر ستاره [illegible] نور [illegible] جمع کند حاجت [illegible]

آن ستاره روا شود [illegible] ستاره [illegible] جمع [illegible] از حالات [illegible]

و اگر [illegible] کامع از [illegible] حاجت روا گردد [illegible] و اگر [illegible] گردد [illegible]

روا گردد و اگر [illegible] روا بود و اگر [illegible] حاجت روا گردد و اگر

[illegible] حاجت [illegible] و اگر [illegible] حاجت [illegible]

[illegible] حاجت [illegible] شود [illegible] و اگر [illegible]

روا شود [illegible] و اگر [illegible] طالع [illegible] مقبول [illegible] گردد

و آنکه [illegible] طالع [illegible] مقبول بود حاجت روا گردد و اگر [illegible] حاجت [illegible] شود فصل

نوع نهم در بیان وقت روا گشتن حاجت [illegible] که حاجت روا شود خواهی [illegible]

وقت حاجت روا گردد پس [illegible] شود [illegible] و [illegible]

از [illegible] که [illegible] طالع [illegible] و [illegible] ماه و رابع [illegible]

که بعضی [illegible] که [illegible] گردد و بعضی [illegible] تمام شود [illegible]

و [illegible] بعضی [illegible] تمام شود [illegible] و آنچه [illegible] خواهند [illegible]

[illegible] مدت [illegible] اگر [illegible] مساوی [illegible] در آن روز حاجت روا گردد و اگر

[illegible] مدت [illegible] که [illegible] اگر [illegible]

اگر [illegible] سوال کردند [illegible] مثال

[illegible] از [illegible] و طالع [illegible] شد [illegible]

حاجت طالع و صاحب [illegible] حاجت [illegible]

[illegible] در صورت [illegible] طالع [illegible] که حاجت [illegible]



بر [illegible] شد و اگر [illegible] ربع [illegible]

[illegible] روا گشتن حاجت بود و اگر [illegible]

که [illegible] مدت ماه بود از طالع [illegible]

و اگر [illegible] که [illegible] بود مدت

[illegible] بود و اگر [illegible]

در طالع [illegible] طالع [illegible] حاجت [illegible] روا گردد که حاجت [illegible] روا گردد

و هر گاه ماه از [illegible] دلیلی [illegible] که حاجت روا گردد و [illegible] شد

کرده کار خویش آید از بهر آنکه قمر در ماه برج [illegible] و موجود گردانش بر [illegible] حاجت دلیل کند که [illegible]

حاجت شده مقدم نزد اهل [illegible] غرض ای قمر است پس صاحب طالع و صاحب حاجت [illegible]

گناه قوم پس اگر کواکب صاحب طالع [illegible] انگاه حاجت [illegible] مستقیم گرده و اگر وعده را هبوط بود

انگاه رد کرده که شرف سید و اگر [illegible] ضعف [illegible] بود و وعده [illegible] آید

و وعده نحس مشتری در وقوع [illegible] روز [illegible] بیستم شهر ربیع الاول سنه ۱۰۳ آمد

سئوال کرد که [illegible] امیر ابوالحسن که در حکمت رسید [illegible] سلطان [illegible]

به نزدیک شرف و نصفت [illegible] نوبت [illegible] دولت سلطان [illegible]

[illegible] حاجت نوبت [illegible] پادشاه [illegible] حاجت روا شود [illegible]

[illegible] از انقلاب [illegible] نظر



دلائل و امتزاج حکم برآنکه شاه در روز

[illegible] شهر [illegible]

[illegible]

[illegible] روز [illegible] و احکام [illegible] دوشنبه در روز

دوشنبه مذکور سلطان [illegible]

روز [illegible]

[illegible] شرف [illegible]

[illegible]

[illegible] حاجت [illegible]

هم اوراق

[illegible] که [illegible] پنجمین [illegible] بود و نظر [illegible]

و صعود و هبوط [illegible] استخراج [illegible] و سیم [illegible]

برای [illegible] و اگر [illegible] بطلمیوس [illegible] گردد [illegible]

استخراج [illegible] محمود است [illegible] اتصال [illegible] گران است [illegible]

[illegible] آنکه [illegible] سال [illegible]

[illegible] پس [illegible] طالع [illegible]

دلیل [illegible] و اگر [illegible] دلیل [illegible] و اگر [illegible] دلیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اگر [illegible] طالع [illegible]

خبر کرده است و اگر ناظر قمر [illegible] آنچه گفتیم نباشد [illegible] دانسته شود [illegible] که گویش
و آنرا مالش مستحکم گشته [illegible] که [illegible] که هیچ [illegible] خواص [illegible]
و اگر [illegible] که [illegible] از منزل گردد پس [illegible] پس از صاحب طالع و صاحب [illegible]
پس از طالع و صاحب وی پس [illegible] هر یک [illegible] که [illegible] باشد
[illegible] و اگر [illegible] در طالع [illegible] از جنس [illegible] طالع [illegible] و اگر [illegible]
از جنس [illegible] وی بود و اگر [illegible] از جنس [illegible] وی بود در لون جنس
بطلمیوس گوید که لون [illegible] از صاحب طالع [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] صاحب طالع [illegible] کدام [illegible] است [illegible]
[illegible] کدام [illegible] است [illegible] اول [illegible]
[illegible] طالع [illegible] کدام [illegible] است [illegible] اول [illegible] و صاحب [illegible]
گوید که لون [illegible] از صاحب [illegible] اگر [illegible] بود [illegible] طالع [illegible]
که صاحب طالع [illegible] اگر [illegible] بود [illegible] و اگر [illegible] بود [illegible]
طالع [illegible] اگر [illegible] بود و اگر [illegible] بود و اگر [illegible] بود [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] بود [illegible] و اگر صاحب طالع [illegible] بود و صاحب [illegible] بود [illegible]
و اگر [illegible] بود و صاحب [illegible] مسعود بود [illegible] و صاحب [illegible] طالع [illegible] بود
[illegible] نظر [illegible] بود [illegible] دلیل کند [illegible] کند [illegible]
که [illegible] حکم [illegible] سهم غیب [illegible] اگر [illegible] بود [illegible] جنس [illegible] بود
و از [illegible] بود [illegible] و اگر [illegible] بود [illegible]

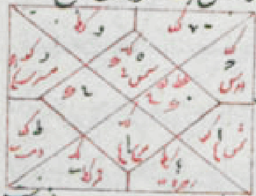
بطالع آدمی

[illegible] و اگر [illegible] بود در [illegible] دلیل کند که [illegible] پس اگر در برج ثابت بود
دیر [illegible] بود و اگر در برج منقلب [illegible] و اگر در برج آتشی بود رنگ [illegible] زرد بود [illegible] و اگر در برج
[illegible] بود [illegible] سرخ بود [illegible] سهم السعاده دلیل [illegible]
[illegible] برج بود و اگر منقلب بود دلیل کند که [illegible] بود [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] بود [illegible] و [illegible]
[illegible] اگر [illegible] بود [illegible] بود و [illegible] بود [illegible]
و [illegible] فوق الارض بود [illegible] مستقیم [illegible]
[illegible] بود و اگر [illegible] بود [illegible] در برج [illegible]
[illegible] بود و [illegible] در برج [illegible] بود [illegible]
[illegible] طالع [illegible] بود [illegible] ربع [illegible]
[illegible] و [illegible] برج [illegible] باب دوم در دلیلهای طالع [illegible] دلیل بود [illegible]
[illegible] قمر و [illegible] اگر [illegible]
بطالع و صاحب وی و قمر و سهم السعاده [illegible] هر کدام [illegible] دلیل است و [illegible]
[illegible] سهم السعاده و [illegible] هر کدام [illegible] دلیل [illegible] اگر [illegible]
ابتدای کار [illegible] دلیل [illegible] اگر قمر در برج منقلب [illegible] مشغول [illegible]
و اگر در برج ثابت [illegible] کار [illegible] بود و اگر برج [illegible] بود [illegible]
[illegible] و اگر قمر [illegible] دلیل [illegible] السعدین [illegible] بود و اگر [illegible]
قمر [illegible] و السعدین [illegible] و [illegible] سعادت [illegible] و از [illegible]

قسمت بعکس بود حکم بعکس کنند و اگر از سعدی بسعدی بود تمام عمر در دولت باشد و اگر از نحسی بنحسی بود
بخلاف این بود و اگر صاحب طالع تحت الشعاع یا محترق باشد و قمر منحوس بود یا در او هم باشد یا نحسی ناظر
بود بطالع [illegible] باشد و اگر پرسند که صاحب مسئله را حال چگونه بود نگر [illegible] صاحب طالع باشد و اگر صاحب
خویش در رابع و محترق باشد و صاحب عاشر سعد باشد دلیل بود که صاحب مسئله را حال خوشست و بات
و فراخ دستی ارزانی گشته بود و فرح خواهد یافت و اگر از سعدی منصرف باشد و بنحسی متصل گردد
دلیل آن که صاحب مسئله را حال نیکوست و لیکن غم [illegible] خواهد بود و اگر نحس هم دلیل بیند غم ظاهر
بود و در دوم باشد غم از سبب مال باشد و اگر در ششم بود آن غم از سبب بیماران یا دوستان
بیگانگان باشد و در هشتم از سبب زنان یا میراث بود و اگر نحسی در دوم باشد و دلیل بوی متصل شود غم
سامی ارزانیده کار بود و از سبب سلطان اگر دلیل قوت غلام بود و ارتفاع بمقارنه دلیل بود که
آن غم از سبب سلطان بود و اگر دلیل در برج شرف باشد دلیل کند بر سامی جاه و شرف است و اگر [illegible] شده
در برج شرف باشد و در رابع یا محترق و [illegible] باشد از طالع دلالت کند که صاحب مسئله سلطان بود و معزول
و مال از دست او رفته است و اگر دلیل اندر برج شرف در آید دلیل کند به بازگشتن جاه و دولت بجای خویش رسیده
و اگر دلیل اندر برج هبوط بود یا ساقط از طالع دلیل کند بر آنکه بعد از آن برج عز زایل است و مراد او حاصل نگردد و فقیر
باشد و اگر در برج هبوط باشد دلیل آن بود که در شهر خود غریب بود لیکن نیکو نام [illegible] حال
نفقه و قرابات و معروف باشد و اگر دلیل اندر وتد باشد و صاحب [illegible] دلیل نیکو حال بود دلالت کند که صاحب
مسئله هم معروف باشد [illegible] و اگر دلیل اندر وتد باشد لیکن در هبوط دلیل [illegible] و جهت [illegible]
دلیل [illegible] ناظر نباشد دلیل کند که [illegible] و اگر در وتد نباشد و در هبوط در برج [illegible]
دلیل کند که [illegible] و اگر دلیل در [illegible] دلیل کند که [illegible]

مر رسیده و اگر دلیل در هبوط باشد ساقط از طالع و جهت [illegible] دلیل [illegible] ناظر باشد دلیل کند که [illegible]
از دست رفته خویش [illegible] و اگر نحسی ناظر باشد دلیل کند که [illegible] و [illegible] روز بروز [illegible]
بدست آمده بود و در دولت بود و اگر دلیل کوکبی متصل بود که آن کوکب در احتراق باشد و در هشتم باشد دلیل کند
که در [illegible] بود [illegible] و اگر آن کوکب دلیل بوی متصل است در برج هشتم
محترق بود [illegible] دلیل کند که [illegible] و اگر آن کوکب که دلیل بوی متصل است [illegible]
محترق باشد دلیل کند که [illegible] و اگر [illegible] کند که [illegible] از [illegible]
کمتر از طالع [illegible] هر کدام که در وتد باشند آن کوکب دلیل کند و اگر [illegible] ساقط باشند پس دلیل [illegible]
بنظر بود که گفتیم [illegible] مسئله [illegible] طالع دلیل [illegible] طالع پس اگر دلیل در برج
[illegible] و اگر برج [illegible] هر درجه را روزی حکم کند و اگر برج [illegible] هر درجه را [illegible] حکم
کنی و اگر دلیل در برج منقلب باشد هر درجه را روزی حکم کنند [illegible] نحس [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] و اگر سعدی [illegible] نظر باشد [illegible] و اگر سعدی [illegible]
نظر [illegible] و اگر سعدی [illegible] و اگر نحس [illegible] مسعود بود دلیل [illegible]
[illegible] و اگر نحسی [illegible] تحت الشعاع بود [illegible] منحوس بود دلیل [illegible]
[illegible] دلیل [illegible] نحس [illegible] حکم کنی [illegible] منقلب [illegible] در برج
[illegible] منحوس [illegible] ساقط بود از طالع [illegible] حکم کنی [illegible] که [illegible]
[illegible] دلیل [illegible] کوکب منصرف است [illegible] کوکب منصرف [illegible] دلیل [illegible]
از [illegible] حکم کنی و اگر [illegible] کوکب منصرف [illegible] برج [illegible] اگر در وتد
طالع باشد [illegible] کوکب حکم کند که [illegible] و اگر [illegible] دلیل [illegible]

برج و اشتغال درجه ... هر درجه ... جسم ... اگر کسی سؤال کند که سال عمر ... طول
اگر ضعیف باشد و منحوس همچنین ... کند ... عمر ... بعد از آن ... هفتم ...
ناظر ... اگر ... در طالع مستولی ... [illegible] ... مستولی ...
و مریخ ... در ربع ... طالع ... از برج مریخ و ... احتراق ... و ...
طالع ... احتراق پس ... طالع را ... و ... ناظر ...
طالع ... که ... احتراق ... و ... طالع ... شش ...
که ... شش ماه عمر ... اگر ... در برج ... و اگر احتراق در برج ...



... شش ... دیگر ... و اگر برج ...
... ناظر ... شش ... و ...
... طالع ... مستولی ... طالع
... هشتم ... طالع ... شرف ... و ... جمیع ...
... هشتم ... در ربع ... پس ... طالع ...
پس ... که ... در این ... هفتم ... هشتم ...
و ... احوال ... عمر ... قمر ... هشتم ... طالع ...
که ... عمر ... در طالع ... در ربع ... کند و ... سنه ...
و ... در سفر ... شش ... هشتم ... در طالع ...
... باب ... در ... اگر کسی سؤال کند
... اگر قمر ... سعدی ... طالع ... دولت ... و اگر منحوس ...

و اول

و اول قوت ... دولت ... که ... دولت ... که ...
... سهم السعاده و قمر اگر در طالع بود ... و اگر ... بود ...
و اگر در ... و ... طالع و اگر ... طالع ...
... طالع ... که در ... دولت ... سال
همین ... اگر مشتری ... زهره و مریخ ... و اگر زهره ... سال
... سهم السعاده ... و ... شرف ...
... اگر سهم السعاده ... مشتری و شمس و ... شمس و مشتری ... بعضی ...
در شرف باشند ... سهم السعاده ... دولت و جمیع ... قمر ...
... اگر ... سهم السعاده ... دولت ...
... طالع ... صاحب ... طالع ...
برج و اگر ... طالع ... و اگر سعدی ... برج ...
سعدی ... دولت ... پس اگر ... ناظر
... دولت ... سعادت ...
... طالع ... طالع ... قمر ...
دولت ... و ... سعدی ...
... ضعیف باشند ...
... سعادت ... اگر سعد ... برج ...
... نحوست ... اگر ... سعد ... نحس ...

مکر در جمیع اتصالات با طالع بود هرکدام که قوی‌تر باشند و قوت دادن او مر ضمیر را دلیل عدد است پس اگر
در وتد شکل باشد یا در مسقط النور بود بیست و دو است عدد و شمار همچنین عقد صغری خود ضرب کنند و اگر در مثلثه منحوس
بود این عدد عقد صغری را در ده ضرب کنند و اگر در شرف باشد در صد ضرب کنند و اگر در بیت خود بود اعداد
عقد صغری را در هزار ضرب کنند همچنین [illegible] هر کوکب که دلیل بود اگر در مسقط النور بود هر جای که بود
باید عدد عقد صغری را [illegible] بود و اگر در مثلثه و شرف چنین است همچنین [illegible] گذشته و اگر دلیل راجع بود
آنچه بر شمار از آن کم کنند و اگر محترق باشد نیابد و اگر بعد از تحت الشعاع بود درجه تحت الشعاع آن کم کنند و چنین
بود اول نظر بسته باید کرد و نظر [illegible] کم کنند چنین معلوم شد اگر پرسند که [illegible] در چه روی کار مدت آن
اگر آن سعد که صاحب طالع بود نظر است اگر در طالع است در وسط آن است [illegible] در برج
خوانش در آن ایام آید پس اگر نحس برج آتشی بود باید در آتش و اگر آن برج که سعد است در وی است
دلیل کند که [illegible] تجارت و [illegible] و اگر در برج خاکی سعدی [illegible] و ناظر باشد
زرعی سعد [illegible] طالع اگر ناظر بود بسهم السعادة [illegible] بسهم [illegible] مشتری دلیل کند که [illegible]
و این [illegible] بر سهم السعادة [illegible] مشتری خرید و فروخت اگر سؤال کننده که [illegible]
روی [illegible] کار است اگر قمر زائد النور و [illegible] بود اوتاد [illegible] دلیل کند [illegible] کار است
و اگر حال قمر برخلاف این است دلیل کار [illegible] است در سفر رفتن بر راه بر کار [illegible]
دلیل [illegible] بر فرض آید [illegible] ذات [illegible] حال [illegible] بود در [illegible]
بود در نور [illegible] پس اگر [illegible] سؤال کننده تجارت [illegible] طالع [illegible] و [illegible]
در [illegible] اگر قمر [illegible] مریخ [illegible] و [illegible]
بود [illegible] تجارت و اگر قمر [illegible]

و از کوس

بری بود [illegible] و اگر برخلاف این بود دلیل زیان و نقصان بود اگر پرسند که [illegible] اگر [illegible]
[illegible] باشند [illegible] و اگر قمر در برج [illegible] الطلوع [illegible] نور [illegible] آن [illegible] باشند
[illegible] اگر پرسند که [illegible] اگر صاحب طالع [illegible]
باشند [illegible] باشند [illegible] اگر پرسند که [illegible]
[illegible] طالع و صاحب [illegible] که قوت [illegible] دلیل است
[illegible] پس اگر دلیل [illegible] که در [illegible] شرف [illegible]
دلیل است [illegible] و اگر [illegible] و اگر دلیل [illegible]
[illegible] اگر پرسند که [illegible]
[illegible] که دلیل [illegible] برج نحس [illegible]
[illegible] که نحس [illegible] پس اگر نحس [illegible] طالع [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] نحس [illegible] و اگر [illegible]
بود [illegible] و اگر نحس [illegible]
[illegible] مسئله دیگر اگر [illegible]
[illegible] طالع [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
دلیل [illegible] که دلیل [illegible] دلیل کند [illegible]
[illegible] دلیل [illegible] آن [illegible]
[illegible] مسئله اگر سؤال کند که مرا از سلطان روزی بود یا نه [illegible] طالع [illegible]

و خداوند وبال الثه اگر منحوس و [illegible] باشد نیز سلطان است و اگر [illegible] ساقط باشد خداوند وبال الثه [illegible] متصل

نباشد دیگر و [illegible] از [illegible] کند و جمع [illegible] کند که [illegible] سلطان است پس اگر [illegible] نیز باشد دیگر اگر در

السابع کوکب سعد [illegible] طالع و [illegible] از [illegible] باشد و اگر [illegible] نیز باشد دیگر اگر [illegible] طالع

[illegible] اتصال [illegible] از [illegible] باشد و اگر [illegible] باشد [illegible] سلطان [illegible] **مسئله**

[illegible] قسمت [illegible] درجه [illegible] و [illegible] درجه [illegible] قسمت [illegible]

[illegible] درجه [illegible] و [illegible] درجه [illegible] **مسئله** [illegible]

که هر کوکب [illegible] عقده صغری [illegible] عقده صغری [illegible]

[illegible] عقده صغری [illegible] عقده صغری [illegible] عقده صغری [illegible]

[illegible] عقده صغری مریخ [illegible] عقده صغری زهره [illegible] عقده صغری عطارد [illegible]

[illegible] سئوال کرده [illegible] شده [illegible]

و [illegible] **مسئله** [illegible] سنه ۱۲۳۰ [illegible] سئوال کرده [illegible]

[illegible] ارتفاع [illegible] ارتفاع [illegible] درجه [illegible]



شمس [illegible] درجه [illegible] ارتفاع [illegible] ارتفاع و طالع [illegible]

[illegible] طالع [illegible] در برج [illegible] و رابع [illegible] مریخ و مشتری [illegible]

طالع [illegible] نظر [illegible] نیز [illegible] نگاه کردم [illegible]

[illegible] عطارد [illegible] عقده صغری [illegible] عطارد [illegible]

حکم [illegible] **[illegible] سیم [illegible]**

اگر [illegible] برادران [illegible] نگاه کن [illegible] سیم [illegible] خانه سیم [illegible]

والیون

والیون [illegible] سیم [illegible] طالع [illegible] اگر [illegible] گفتیم سعد [illegible] سعود [illegible]

کند [illegible] و [illegible] و اگر نحس [illegible] منحوس [illegible] سیم [illegible]

برادران [illegible] و [illegible] اول برج [illegible] برادران [illegible] اگر [illegible]

[illegible] اگر [illegible] سیم [illegible] برادرش [illegible] و اگر [illegible]

و اگر [illegible] سیم [illegible] اگر [illegible] سیم [illegible] المحترق [illegible]

[illegible] برادران [illegible] و اگر [illegible] سیم [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] سیم [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] سیم [illegible] و اگر [illegible] سیم در [illegible]

[illegible] برادرش [illegible] اگر [illegible] برج [illegible] المحترق [illegible] برادران [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] سیم [illegible] و اگر [illegible]

و [illegible] **مسئله** اگر [illegible] برادر [illegible]

[illegible] طالع [illegible] برج سیم اگر [illegible] جمع [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] اگر [illegible] سیم [illegible]

[illegible] اگر [illegible] سیم [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] برادران [illegible] **مسئله** اگر [illegible] برادر [illegible] طالع

[illegible] و اگر [illegible] سیم [illegible] برادرش [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] اگر [illegible] طالع [illegible] سیم [illegible] اگر [illegible] سیم [illegible] طالع [illegible]

[illegible] برادرش [illegible] و اگر [illegible] طالع [illegible] برادر [illegible]

خانه سیم اگر کوکب نحس بود و اندر طالع شود و در برج قوی [illegible] مضرت رسد و زن برادر [illegible]
عتاب و رنج کرده و اگر [illegible] برج سیم [illegible] سعد بود و در طالع شود [illegible] و محترق [illegible] برادر
منفعت رسد چنانکه موافق [illegible] و ده رو [illegible] نفع [illegible] کرده شد از طالع



طالع معلوم بود صورت طالع این بود چون
سیم برج [illegible] بود معلوم شد که برادر
[illegible] سیم [illegible] و در [illegible]
[illegible] اگر منفعت [illegible] رسد مضرت
[illegible] رسد [illegible] طالع و قسمت [illegible] ام
[illegible] سیم [illegible] طالع [illegible] برادر [illegible]
دشمنی و [illegible] مثلثه [illegible] مثلثه اول [illegible] سیم
نظر [illegible] و ربع نظر [illegible] دشمنی [illegible] برادر [illegible] موافق [illegible]
مثلثه [illegible] سیم نظر [illegible] برادر
[illegible] مضرت [illegible]
[illegible] مرجعت [illegible] کلام [illegible] منفعت [illegible] اگر
نظر دشمنی [illegible] برج [illegible] رسد و اگر [illegible] و اگر
نظر [illegible] مسئله
اگر [illegible] خواهیم [illegible] اگر [illegible] نظر
[illegible] برج [illegible] دو برج [illegible] سیم

[illegible]

[illegible] موضع [illegible] برابر بود و اگر [illegible] و [illegible] برج طالع [illegible] سیم
[illegible] اگر [illegible] برج بود [illegible] اگر [illegible] برج [illegible] و در برج [illegible]
منفعت [illegible] و اگر [illegible] برج [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] بهتر بود و اگر [illegible] منفعت [illegible] اتفاق [illegible]
[illegible] بهتر [illegible] اگر [illegible] طالع [illegible]
[illegible] سیم [illegible] اگر [illegible] نحس [illegible]
[illegible] بهتر [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] مثلا اگر [illegible] طالع [illegible] اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] مسئله [illegible] اگر [illegible] طالع
[illegible] طالع [illegible] نحس [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] طالع [illegible] طالع [illegible]
[illegible] اول [illegible] طالع [illegible] چهارم [illegible]
[illegible] طالع [illegible] مخالف [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible]
و شمس و [illegible] اگر [illegible]
منصرف [illegible] برج [illegible]
[illegible] نحس [illegible] اگر [illegible]

دهد و اطلاع کسان از خبر صحیح موافق بود و راست و اگر کلاف لیس بر طالع بود و اگر صاحب طالع تحت الشعاع
بود آنچه نهان است نهان ماند و هرکس که بر شود و اگر صاحب طالع تحت الشعاع بود آنچه نهان است معلوم گردد و اگر
طالع و قمر اندر برجهای سعد الطلوع بود دلیل بود که خبر دروغ است و اگر اندر ساعت وقت منسوب
اگر بعد در برجهای ... بود مثل سیم و ششم و نهم و دوازدهم خبر راست بود و اگر صاحب طالع در برج ثابت
جنبد بود و ماه بعدی پیوندد و بعد از نظر طالع بود آنچه راست بود و اگر در برج نحس بود خبر دروغ بود
و اگر طالع برج منقلب بود یا حال السیر بود یا ماه یا صاحب طالع منحوس بود یا راجع خبر دروغ بود و اگر
ماه از طالع منصرف بود و ساقط بود منحوس بود یا راجع خبر دروغ بود و اگر ماه به نحسی پیوندد و در خانه نحس
خانه ماه بود خبر دروغ بود و اگر ماه به سعدی پیوندد و آن سعد راجع یا ساقط بود از طالع یا در احتراق بود
خبر دروغ بود و اگر طالع برج صحیح بود و ماه در برج معوج الطلوع بود خبر دروغ بود **مسئله**
در صدق خبر در دستور صفوی از معتبری نقل میکند که در راستی خبر نظر کند بطالع و قمر پس
اگر قمر متصل بکوکبی باشد که در طالع باشد یا در وتدی خبر صحیح است پس اگر متصل بکوکبی بود که در رابع
بود خبر پوشیده کند و اگر متصل بکوکب باشد در رابع خبر ظاهر شود و اگر قمر متصل بکوکب ساقط باشد
خبر ظاهر شود و اگر قمر متصل بکوکبی باشد در هشتم واقع خبر دروغ است و در اینجا مثالی گوئیم **مثال**
خبر رسید که شخصی ... وفات کرده ... سئوال کرد که خبر صحیح است یا ...
... طالع ... بصورت طالع ... راجع بود و قمر ... متصل
... گفتیم ... دروغ است ...
و المذنب است گفتیم خبر دروغ است و دروغ بود ... **مسئله** خبر در نقض غایب
صحیح است یا نه اگر پرسند از خبر مرگ غایب یا ... طالع اگر در طالع ساقط بود



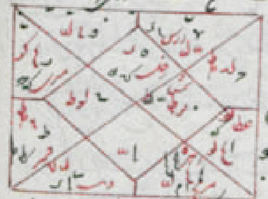
و منحوس

و منحوس بود خبر ... در ... تحت ... تا ما رسیده بود که ... و اگر صاحب طالع ...
بود و ماه در هشتم منحوس بود ... و اگر صاحب هشتم خبر مرگ درست بود **باب چهارم**
در دلیلهای ... باب چهارم در ملک ... عقار از طالع و صاحب ... دلیل ... بود و صاحب هفتم و ...
دلیل ... بود و چهارم و صاحب ... دلیل ... بود که ... و اگر ...
ساعت ... صاحب طالع در برج ... بود ... و اگر ...
هفتم متصل بود ... صاحب طالع و هفتم ...
دلیل بود ... تمام ... که ... تمام شدن ...
و صاحب چهارم منحوس بود یا راجع ... دلیل کند که ... و اگر ...
عقار ... منحوس بود ... و اگر صاحب چهارم ... سعود بود ... صاحب ...
سعود ... و اگر صاحب طالع در هفتم ... هفتم متصل بود دلیل ...
... تمام ... **مسئله** اگر پرسند که ... راست ...
... که ... و ... دلیل ... و ...
... و موضع قمر دلیل ... و موضع شمس دلیل ... است ...
زهره دلیل ... و موضع عطارد دلیل ...
... و موضع ... دلیل ... و موضع مشتری دلیل ...
... و موضع مریخ دلیل ... و موضع راس دلیل
... و موضع ذنب دلیل ... است **مسئله** اگر پرسند که ...
... اگر ... دلیل ... و قبول ...

و اگر نظر عداوت باشد و قبول منفعت باید ولکن بیرون رنج و مشقت و اگر نظر مودت باشد و قبول نیکو کار
به نیکو برآید ولکن منفعت آنچه امید دارد نبود و اگر نظر عداوت در او نبود هیچ خیری و منفعتی در او نبود
اگر پرسند که این عقار هیچ کاری را در او بود یا نه و اگر در او بود خوهند یا نه پس بنگر طالع که دلیل صاحب ایشان
اگر سعد اندر طالع باشد هیچ کار آن عقار سر و سامان اصلاح و خوب شنیده و اگر نحس در طالع باشد
هیچ کار و نو و خاص باشند و اگر اندر طالع سعد باشد و مستقیم هیچ کاری با پدر او نبود و اگر سعد
در رابع بوند با پدر او باشند و اگر سعد با نحس منضم بود هیچ به دو نیز پدر او بود و اگر راجع بود و نحو
زنان پدر او باشد و از آن مکان بر بود **مسئله دیگر** اگر پرسند که درین ضیاع درخت بود یا نه بنگر
وسط السماء و اگر کوکب سعد بود در آن ضیاع درخت بسیار بود و اگر آن سعد مستقیم بود درخت بسیار
بود و اگر آن سعد مشرق بود درختان باردار بود و در روز بر ورد باشند و اگر آن سعد مغرب بود
درختان اندک و با بر بوند و اگر آن سعد راجع بود درختان بار بسیار در کنها شوند و اگر اندر وسط السماء
کوکب نحس باشد اندر آن ضیاع درختان کم باشد و اگر نحس راجع باشد اندر درختان بار آورد بشکنند و اگر
در وسط السماء سعد یا نحس باشد بنگر اگر صاحب وسط السماء در وسط السماء ناظر باشد در آن ضیاع درخت
بسیار بود و اگر صاحب وسط السماء مشرق و ... باشد اندر درختان میوه باشند و اگر مغرب ... باشد
اندک بر باشند و اگر صاحب وسط السماء وسط السماء ناظر نبود اندر آن ضیاع درخت نبود **مسئله**
اگر پرسند که در آن ضیاع نبات نیکو در جنت بود یا نه بنگر در دهم اگر کوکب سعد بود نبات
بسیار بود و اگر آن سعد مشرق بود آن نبات را منفعت بسیار بود و اگر آن سعد مغرب و
راجع یا ... آن ... و اگر نحس بود آن سعد ... و رجوع ... مقارنه آن
آفت رسد و اگر آن نحس منقص ... آفت از آب یا از گرما یا از ... بود و اگر راجع

بود و نیکو آید و اگر در دهم سعد باشد و نحس باشد در آن ضیاع نبات کم بود و مال ... کم و ...
پس اگر در دهم کوکبی نباشد بنگر که صاحب برج دهم اگر در دهم باشد اندر آن ضیاع نبات نبود و اگر بنگرد
اندر آن زمین نبات نبود ... برج چهارم اگر در او سعد بود آب آن ... بود و اگر نحس باشد ...
و اگر در رابع کوکبی نبود بنگر اگر صاحب رابع ناظر رابع باشد اندر ضیاع آب آن باشد ...
اگر پرسند که این ضیاع آبادان است یا نه و آب ... بنگر اگر برج چهارم آتشی بود
ضیاع ... زمین ... و اگر برج رابع خاکی بود ...
... و اگر برج چهارم بادی بود ... و اگر برج رابع آبی بود
آب ... **مسئله** اگر پرسند که ... بنگر ...
... وسط السماء ... سعد ... بنگر ...
ضیاع ... و اگر ... وسط السماء ... سعد ...
... و اگر ... وسط السماء ... ضیاع ...
... و اگر ... وسط السماء ... راجع ... وسط السماء ...
... وسط السماء ... و اگر ... صاحب ...
... ضیاع ... **مسئله** ...
... طالع ... وقت ...
... طالع ...
... و اگر ... پرسند که ...
... که طالع و ... نحس ...

[illegible]



[illegible]

مسئله دیگر اگر پرسند که [illegible]

[illegible]

مسئله دیگر در [illegible]

[illegible]

مسئله در عاقبت کارها اگر پرسند که در این کار که میکنم عاقبت [illegible]

[illegible]

نظر کردم



[illegible]

مسئله [illegible]

[illegible]

مسئله [illegible]

[illegible]

میراث کشد بود و اگر کیوان نکوهیده بود نحوست ضعف و درد دل شده باشد و مریخ [illegible] هلاک شود [illegible]
[illegible] مسعود و دلیلی [illegible] مهر بود و [illegible] و هم خداوند [illegible] دلیلی [illegible] هشتم [illegible] چهارم [illegible]

باب پنجم در دلیلهای خانه پنجم [illegible] در دولت [illegible] اگر پرسنده که [illegible] هستم [illegible] بود [illegible]
بنگر در برج پنجم [illegible] اگر سعدی بود [illegible] خداوند برج پنجم سعدی [illegible] سعد [illegible] ناظر [illegible] بود و اگر
دلیلی خلاف اوفتد [illegible] بنگر [illegible] اگر [illegible] بود و سعدی [illegible] کرده
اگر پرسنده که [illegible] هستم [illegible] معشوق [illegible] بنگر اگر خداوند پنجم [illegible] خداوند طالع [illegible]
[illegible] **مسئله** اگر پرسنده که [illegible] هستم [illegible] اگر [illegible] بود
[illegible] اگر [illegible] منصرف بود و اگر [illegible] بود [illegible]
اگر [illegible] منصرف [illegible] خلاف این بود **مسئله دیگر** اگر [illegible] کنند [illegible] معشوق [illegible]
[illegible] بنگر اگر خداوند پنجم [illegible] بود [illegible] خلاف این بود
و نیز اگر [illegible] بود [illegible] خلاف [illegible] و اگر [illegible] خلاف این بود و نیز
اگر [illegible] بود [illegible] خلاف [illegible] و اگر [illegible] بود [illegible]
[illegible] پرسنده [illegible] معشوق [illegible] خلاف [illegible] **مسئله دیگر** اگر [illegible] پرسنده بنگر
[illegible] پنجم و خداوند طالع [illegible] اگر [illegible] فرزند [illegible] و نیز اگر خداوند [illegible]
طالع در [illegible] بود خداوند پنجم در طالع بود فرزند [illegible] و اگر خداوند [illegible] فرزند [illegible] اگر در
[illegible] بود [illegible] خداوند طالع و خداوند پنجم [illegible] و اگر خداوند پنجم [illegible]
[illegible] فرزند بود اگر [illegible] هشتم بود [illegible] و اگر [illegible] بود و دلیل [illegible]
[illegible] بود و اگر [illegible] رسیده و خداوند طالع مسعود بود [illegible] اگر [illegible]

فرزند [illegible] رسیده بنگر اگر خداوند پنجم [illegible] ناظر [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] بود و اگر [illegible] خلاف این بود خلاف بود و [illegible] اگر خداوند پنجم [illegible] در شرف بود و در [illegible]
خداوند [illegible] کرده و اگر [illegible] بود و شرف سعدی ناظر [illegible] اگر [illegible] بود [illegible] خداوند
[illegible] بود و اگر مشتری [illegible] کرده [illegible] کرده و [illegible] بود و اگر شمس [illegible] کرده
و اگر زهره [illegible] کرده و اگر عطارد بود [illegible] کرده و اگر [illegible] بود و [illegible]
[illegible] کرده و اگر [illegible] خلاف [illegible] کرده و اگر مشتری بود [illegible]
و اگر مریخ بود [illegible] کرده و اگر شمس بود [illegible] کرده و اگر زهره بود
[illegible] کرده و [illegible] کرده و اگر عطارد بود [illegible] کرده و اگر قمر [illegible]
بود [illegible] کرده و اگر [illegible] کرده و [illegible] کرده و اگر مشتری [illegible]
[illegible] کرده و اگر مریخ [illegible] بود [illegible] کرده و اگر شمس [illegible] کرده
و اگر زهره [illegible] کرده و اگر عطارد [illegible] و اگر قمر بود [illegible]
کرده و اگر [illegible] کرده **مسئله دیگر** اگر پرسنده که فرزند [illegible] بنگر خداوند [illegible] اگر در
[illegible] بود [illegible] و اگر خلاف این بود [illegible] **مسئله** اگر پرسنده
[illegible] بنگر [illegible] اگر در [illegible] و خداوند برج پنجم در برج [illegible]
و اگر [illegible] در برج [illegible] و اگر خلاف این بود [illegible] اگر
خداوند برج پنجم [illegible] بود [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] در پنجم فرزند [illegible] بود **مسئله دیگر** اگر پرسنده از معشوق [illegible] که معشوق
[illegible] بود [illegible] بنگر [illegible] پنجم اگر [illegible] بود و اگر خلاف [illegible]

باید بهره و اگر در وبال بود و راجع شده باشد ایشان را که ملال واقع شود و زود اصلاح نیابد و اگر در برج

بود هرگز از وی فرزند در وجود نرسد **مسئله** اگر کسی پرسد که مرا فرزند شود یا نه اگر صاحب طالع

در نجم بود یا صاحب نجم متصل شده باشد و از نحوس و از احتراق بری باشند دلیل است که فرزند بینند و بود فرزند

نشود و اگر صاحب نجم در طالع شده باشد و مسعود بود دلیل است که فرزند زود در وجود آید و اگر مشتری در اوتاد بود و منحوس

باشد و شرقی دلیل فرزند بود و زود وجود دلیل بود که فرزند دیر آید و اگر منحوس بود و قمر به کسی متصل شود در برج انثی باشد

و اگر سعدی در جانب نجم بود فرزند شود و اگر در طالع سعدی شده باشد در نجم و ماه با صاحب طالع در آن سعد نظر ثابت

در نشسته شود که کسی فرزند شود و اگر صاحب طالع در طالع [illegible] نجم و مشتری نظر داشته بود و مشتری در جانب

نیک بود دلیل است فرزند ایشان شود و بزودی و اگر صاحب طالع در چهارم یا هفتم و مشتری نیز با کسی متصل بود

فرزند [illegible] و اگر صاحب طالع [illegible] و ماه نیز منحوس بود و در طالع و در نجم با هر که کسی

نحس شده باشد دلیل کند که شاید فرزند شود و اگر طالع برج آبی باشد و سعدی اندرو بود و در نجم و صاحب

طالع منحوس نباشد دلیل کند که بسیار فرزند ایشان شود پس اگر صاحب نجم و صاحب طالع [illegible] فرزند

در برجهای نر باشد دلیل پسر بود و در برجهای ماده دلیل دختر **مسئله** اگر کسی مستقبل سوال کند که مرا فرزند

هست یا نه طریق آن در مسئله فوق [illegible] نظر کند **مسئله** اگر زن یا شوهر سوال کند که مرا

فرزند نمی آید عیب از مرد است یا از زن بنگر اگر صاحب طالع منحوس باشد و ماه مسعود بود برسند که عیب از مرد بود

و عیب از مرد باشد و اگر ماه بزن باشد اگر صاحب طالع منحوس بود و ماه نیز منحوس بود و صاحب هفتم منحوس

عیب از زن بود و اصحاب این مسئله زن و شوهر ماه و زهره دلیلند و آفتاب دلیل مرد اگر بر ستاره زن بود

صاحب طالع دلیل زن باشد و صاحب هفتم دلیل مرد و صاحب هفتم با ماه و زهره دلیل زن پس بنگر اگر

دلیل مرد ضعیف باشد عیب از مرد بود و اگر دلیل زن ضعیف بود عیب از زن بود **مسئله** اگر سوال

ازالیتی

از [illegible] کنند اگر صاحب طالع و صاحب نجم و قمر [illegible] در نجم باشند [illegible] که [illegible]

صاحب طالع متصل [illegible] مقبول [illegible] دلیل بود [illegible] اگر

صاحب نجم در طالع یا در وسط السماء بود خاصه که صاحب خانه قمر [illegible] آبستنی درست بود

و اگر صاحب نجم منحوس یا راجع یا محترق بود فرزند [illegible] و اگر صاحب نجم در [illegible] نحس

[illegible] تمام شود و اگر راجع و محترق [illegible] نحس [illegible] و اگر صاحب نجم منحوس [illegible]

[illegible] که ضعیف [illegible] دلیل [illegible] فرزند و قمر و صاحب [illegible]

[illegible] فرزند [illegible] زن [illegible] اگر مریخ [illegible] زهره نظر [illegible] و زهره [illegible]

[illegible] دلیل [illegible] فرزند [illegible] و اگر طالع برج [illegible] بود و طالع [illegible] سعد بود

دلیل است که در شکم [illegible] فرزند بود و اگر صاحب طالع و صاحب نجم و ماه [illegible]

فرزند که **مسئله** [illegible] اگر [illegible] که فرزند [illegible] در شکم [illegible]

از صاحب نجم و قمر [illegible] هر کدام [illegible] اگر اطراف [illegible]

بود و اگر [illegible] باشد [illegible] بود و اگر اطراف [illegible] مربع بود [illegible] و اگر

اطراف [illegible] هفتم [illegible]

[illegible]

در شکم مادر **مسئله** اگر سوال کنند که فرزند در شکم [illegible] و تعلیم

[illegible] بطلمیوس [illegible]

و [illegible] اسلام [illegible] ابو معشر بلخی [illegible] ابوریحان بیرونی [illegible]

[illegible] اگر پرسند که فرزند

[illegible] اگر در برج [illegible] پسر بود و اگر در برج [illegible] دختر بود [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر [illegible] در برج [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر [illegible] در برج [illegible]

[illegible] **مسئله دیگر** اگر پرسند که ولادت [illegible]

[illegible]

[illegible] ولادت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **مسئله دیگر** اگر پرسند [illegible]

[illegible]

[illegible]



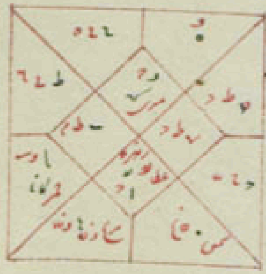
[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



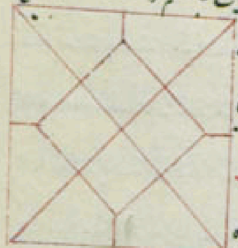
[illegible] **مسئله دیگر** اگر سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مسئله [illegible] سؤال [illegible]



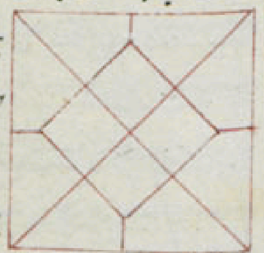
[illegible]

[illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

سؤال [illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **مسئله** [illegible]

[illegible]

[illegible]

ودلیل نحس است که هر دو ستاره در کوکب که قمر او بود ... و هفتم دلیل نحس بود که نامه [illegible]
و نگاه قمر [illegible] بود و دلیل نیکی و [illegible] نامه اگر [illegible] دلیل نیکی و اگر [illegible] دلیل [illegible]
در کدام خانه بود از طالع که بهتر از ان جنس بود [illegible] از سلطان [illegible] از خشم [illegible]
طالع بود [illegible] و نظر [illegible] خلاف [illegible] اگر ماه [illegible]
در برج [illegible] دلیل کند که اندر ان نامه سخن بزرگ نوشته [illegible] کدام کوکب منصرف است اگر
ماه از سعد منصرف است [illegible] اندر برج شرف بود آن نامه [illegible] سلطان آمده باشد [illegible]
و اگر ماه از کسی منصرف بود [illegible] آمده باشد و اگر ماه [illegible] منصرف بود از سلطان [illegible]
[illegible] منصرف بود [illegible] و اگر ماه [illegible] بود اندر [illegible] بود اندر طالع [illegible]
اندر ان نامه حدیث [illegible] که [illegible] دلیل [illegible]
هر کدام اندر وتد بود [illegible] کوکب [illegible] اگر [illegible] برج [illegible] طالع
اندر برج [illegible] اندر ان نامه حدیث [illegible] و اگر در برج [illegible] بود از طالع [illegible]
نامه حدیث [illegible] و اگر دلیل اندر برج [illegible] از طالع [illegible] بود اندر ان
نامه حدیث [illegible] آمده [illegible] و اگر دلیل در برج
[illegible] طالع [illegible] آمده [illegible] و اندر ان
حدیث [illegible] و اگر دلیل در برج [illegible] نامه [illegible] اندر ان حدیث [illegible] بود و اگر
دلیل در برج [illegible] نامه [illegible] و اگر
دلیل در برج [illegible] نامه حدیث [illegible] و اگر دلیل [illegible] بود نامه [illegible] بود
و در ان نامه حدیث [illegible] و اگر دلیل [illegible] بود نامه [illegible] بود و در ان

نامه سخن سلطان [illegible] حکم بود و اگر دلیل در دهم بود از طالع [illegible] نامه [illegible] بود [illegible]
در ان [illegible] که [illegible] نامه [illegible] و اگر دلیل در برج [illegible] بود نامه [illegible]
[illegible] که ماه [illegible] است و [illegible] که ماه [illegible] منصرف [illegible] اگر [illegible]
[illegible] نامه [illegible] و اندر [illegible] حدیث [illegible] بود و اگر [illegible] برج [illegible] بود
[illegible] اگر [illegible] بود و در ان نامه حدیث [illegible] بود [illegible] اگر [illegible] بود در ان
نامه سخن [illegible] و اگر [illegible] بود [illegible] سعد اندر ان [illegible] که [illegible] در ان
[illegible] گوئیم **مثال آخر** طالع سرطان [illegible] ماه [illegible] منصرف [illegible] مشتری
دلیل کند که نامه [illegible] مشتری [illegible] اگر مشتری [illegible] کند که نامه [illegible]
[illegible] دلیل [illegible] نامه [illegible] نامه [illegible] اندر ان
[illegible] مشتری [illegible] دلیل کند که [illegible] نامه [illegible] آمده [illegible]



[illegible] که [illegible] بود [illegible]
طالع بود [illegible] مشتری [illegible] طالع [illegible]
[illegible] دلیل [illegible]
[illegible] طالع [illegible] قمر [illegible] منصرف است گفتیم [illegible]
از سلطان [illegible] مشتری [illegible] گفتیم [illegible] است [illegible] قمر [illegible]
[illegible] که [illegible] زهره [illegible] طالع زهره [illegible] که [illegible]
[illegible] رسیده [illegible] و [illegible] شده [illegible]
که [illegible] آمده [illegible] **باب ششم در دلایل غایب** طالع [illegible]

و قمر دلیل مرض اوست و ششم و صاحب ششم دلالت کند از صاحب ششم منحوس شده است دلیل مرض است

و هشتم و صاحبش دلیل مرگ است و چهارم و صاحبش و کوکبی که قمر از وی منصرف گشته است دلیل ششم بر قمر

و صاحب قمر و هم دلیل بیماری علت و ایشانست و طبیب از تعلق دلالت چنین از نهم و صاحب نهم و صاحب

دهم بود و صفت عادت در تدبیر و صاحب ششم و ششم علاج و مرگ از هشتم و صاحب هشتم از دو ششم و طالع

نگاه کنی و جسم و صفت و مرض می بود و کوکب شمس را مسئله دیگر اگر طالع و دلیل بیماری در بود اگر

در طالع کوکب سعد بود و صاحب طالع و کوکب ناظر گرم و خشک و اگر طالع و صاحب بود بیماری دراز گشته و

برج ساکن و دلالت بر بیماری کند و اگر کوکب نحس و صاحب ششم در برج منحوس بود آنکه بیماری در برج مستقیم

دلیل علت است و اگر در طالع کوکب سعد بود و اگر کوکب نحس بود بر عکس و برج چهارم

دلیل بود و اگر در کوکب سعد بود علاج نیز بود مسئله دیگر اگر پرسند که بیماری از وقت

نیک برج ششم که کدام کوکب در او است اگر ملک بود دلیل سعد و مشتری زحل باشد و مریخ و زهره

خفی شمس از دو چیز بود زهره از وی تقویت یابد دفع آن و قمر از دو سعد دهد

اگر پرسند که علت چیست اگر صاحب طالع در برج آبی علت از سودا بود و اگر در برج آتشی

از صفرا بود و اگر در برج هوائی بود از خون بود و اگر در برج خاکی بود از بلغم بود و اگر در ششم

و اگر در ششم بود از قوت روح بود و اگر در هفتم بود از ضعف و خشکی و زبان و دندان و هشتم

اندرون و چشم و گوش و در نهم از سر و در دهم از ضعف باشد و در یازدهم از کمر و در دوازدهم

از زانو و پای و عصب مسئله دیگر اگر سعدی در طالع باشد

مرض صحت یابد و اگر سعدی در ششم بود علاج و طبیب موافق بود و اگر نحسی در ششم

بود منحوس و طبیب خطا کند و اگر در طالع باشد طبیب دیگر باید گرفت چنانکه طالع بدرستی

درصد کوکب خود که در او کوکب برج و درجه منحوس بود تا طبیب آید و اگر نحس در وسط السماء

بود دلیل است که بیمار طالب رحمت طبیب بود و اگر در وسط السماء سعدی بود بیمار

دارو را و غذا را بر حسب حکم کند مسئله اگر پرسند که بیماری برخیزد یا نه اگر ناظر طالع

و قمر که دلیل است در برج و صاحب طالع و شمس برج قمر که قابل بود دلیل از طالع و قمر منحوس

باشد نظر مرض بود و اگر صاحب طالع در برج قمر منحوس بود مرض در برج بود و اگر در برج منحوس

باشد مرض مزمن بود مسئله دیگر اگر صاحب ششم در برج ثابت بود بیماری

دراز بود و اگر صاحب ششم فوق الارض بود بیماری ظاهر بود اگر کسی پرسد که این بیماری از کدام

اندام است مسئله دیگر اگر کوکب که از وی منصرف گشته و صاحب طالع و برج بود بیماری در آن اندام

بود و اگر در برج بود بیماری در سر و اگر در برج ثور بود در گردن و اگر در جوزا در بازو و در شانه

بیماری در سینه و چشم و اگر در سرطان در شکم و اگر در اسد بیماری در پشت و دل بود و اگر در سنبله در شکم

و اگر در میزان در سرین و اگر در عقرب بیماری در اندام نهانی بود و اگر در قوس بیماری در ران بود

و اگر در جدی در زانو بود و اگر در دلو بیماری در ساق بود و اگر در حوت بیماری در پای بود

و اگر در برج آبی بود دلیل آن بود که بیماری از بلغم بود و اگر در برج آتشی بود

و اگر در برج خاکی بود از سودا بود و اگر در برج هوائی بود از خون بود و اگر در برج

صفرا بود بیماری از گرمی بود و اگر در برج بادی بود بیماری از باد بود

بود و اگر در برج بود بیماری در سر و گردن و پای بود و در برج قوی بیماری

دراز کند و اگر ضعیف بود زود شفا یابد مسئله دیگر اگر پرسند که این بیمار زنده ماند یا نه اگر

ولیس در برج مذکر بش مونث و اگر در برج مونث بش زن و اگر مقابل یکدیگر مذکر و مونث بش زن اگر

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

دانسته که چون طالع ثابت است هم مغربه است دلیل کند که این کار نکرده است و در [illegible] الحمد لله درست شد [illegible] خواستیم که وقت

این کار چگونه خواهد بودن نگاه کردیم طالع برج قوس بود [illegible] عطارد بود [illegible] و [illegible]

طالع سعود [illegible] ماه [illegible] عطارد بود که [illegible] و ثابت [illegible] بود که این کار [illegible] گردد

پس خواستیم که بدانیم که [illegible] نگاه کردیم ماه که [illegible] است [illegible] عطارد بود که [illegible] کند در [illegible]

[illegible] روز دیگر [illegible] گفتیم [illegible] **دهم کرد** طالع [illegible]

طالع زهره [illegible] گفتیم [illegible] است [illegible]

که این کار [illegible] صاحب طالع [illegible] گفتیم این کار [illegible] است [illegible] گفتیم [illegible] زهره

شرقی است و [illegible] گفتیم که این کار [illegible] است و [illegible] زهره [illegible] است [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] است که [illegible] سلطان [illegible] است و [illegible] عطارد بود [illegible] زهره [illegible]

که [illegible] است و [illegible] ماه [illegible] است [illegible] گفتیم این کار [illegible] است

و [illegible] صاحب طالع [illegible] گفتیم که [illegible] پس خواستیم که بدانیم که

این کار [illegible] نگاه کردیم [illegible] ماه [illegible] السعد [illegible] برج [illegible]

[illegible] دلیل کند که [illegible] خواستیم که بدانیم [illegible] و صاحب [illegible] نگاه کردیم [illegible]

[illegible] زهره [illegible] روز دیگر [illegible]

[illegible] نگاه کردیم زهره [illegible] مشتری [illegible] زهره و مشتری [illegible] زهره [illegible]

[illegible] و مشتری [illegible] پس [illegible] روز دیگر [illegible] **[illegible]** طالع [illegible]

و صاحب طالع [illegible] دلیل بود که این کار [illegible] است و [illegible] ماه [illegible] برج [illegible]

[illegible] منصرف [illegible] دلیل کند که این کار [illegible] پس خواستیم که بدانیم که [illegible]

[illegible] بود [illegible] نگاه کردیم [illegible] صاحب طالع [illegible] [illegible] عطارد بود [illegible]

[illegible] پس صاحب [illegible] گفتیم که این [illegible] پس [illegible] کردیم که [illegible]

[illegible] بدانیم که [illegible] پس عطارد بود که صاحب طالع است [illegible] زحل [illegible]

[illegible] که [illegible] برج [illegible] است [illegible] ماه [illegible] دلیل کند که [illegible]

[illegible] که مشتری [illegible] طالع دلیل کند که [illegible] **[illegible] سوال [illegible]** [illegible]

[illegible] سوال [illegible] طالع [illegible]

[illegible] نقطه [illegible] طالع [illegible]



[illegible] کردیم که [illegible] است [illegible] گفتیم

[illegible] است [illegible] دلیل کند [illegible]

[illegible] صاحب طالع [illegible] گفتیم [illegible]

[illegible] عطارد بود [illegible]

[illegible] پس [illegible] گفتیم [illegible]

دلیل [illegible] است [illegible] طالع که [illegible] برج [illegible]

پس [illegible] گفتیم [illegible] طالع [illegible] است [illegible]

[illegible] پس [illegible] که [illegible]

[illegible] گفتیم [illegible] پس [illegible]

[illegible] گفتیم [illegible] طالع [illegible] است [illegible]

[illegible] پس [illegible] برج [illegible] مشتری [illegible]

گفتیم نهم و دوازدهم نحوست [illegible] نظر کردن صاحب طالع در صاحب [illegible] که او در طالع و صاحب ششم
که او در رابع و صاحب ششم گفتیم بسبب [illegible] شد و اگر صاحب طالع منحوس [illegible] از درجه طالع
و مخصوص [illegible] بود گفتیم [illegible] پرسنده [illegible] نگاه کردم [illegible] در طالع [illegible]
و مربع در رابع [illegible] بود گفتیم [illegible] سیم [illegible] گذشته [illegible]
ندارد و [illegible] روز سیم [illegible] و اگر [illegible] سیم در [illegible] طالع مسئله دوم
[illegible] **مسئله در [illegible]** [illegible] که اگر پرسنده که بیمار [illegible]
بیمار [illegible] اگر صاحب طالع در طالع [illegible] بعده مسعود شد صحت [illegible] و اگر [illegible] بود [illegible]
علاج کنند و بهتر شود و اگر [illegible] بود بهتر شود و اگر در رابع بود بمیرد [illegible] نحس منحوس [illegible] بهتر شود
[illegible] و اگر صاحب طالع در [illegible] که بهتر شود [illegible]
[illegible] شفا یابد و اگر در [illegible] بود [illegible] و اگر در [illegible] شفا یابد و اگر [illegible]
اگر [illegible] شفا یابد [illegible] و الله اعلم
مسئله در احوال [illegible] اگر [illegible] پرسنده [illegible] طالع
[illegible] اگر [illegible] طالع [illegible] بهتر بود و اگر [illegible] طالع [illegible]
[illegible] بهتر بود اگر پرسنده [illegible] اگر صاحب طالع [illegible] ششم [illegible]
شود صاحب طالع [illegible] ششم در طالع [illegible] و اگر [illegible] پرسنده که [illegible] پرسنده [illegible]
و صاحب ششم [illegible] پرسنده [illegible] سیم [illegible]
[illegible] و اگر ماه [illegible] ششم [illegible] سیم [illegible]
[illegible] و اگر ماه [illegible] ششم [illegible] طالع [illegible] و اگر [illegible] **مسئله** اگر

بسنده پرسنده که [illegible] بود [illegible] اگر صاحب طالع [illegible] بود [illegible]
[illegible] پرسنده [illegible] و اگر ماه [illegible] طالع [illegible] و اگر ماه
[illegible] و اگر [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] **مسئله [illegible]** [illegible] پرسنده [illegible] طالع [illegible]
[illegible] پرسنده [illegible] طالع [illegible]
[illegible] رابع [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] رابع [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] پرسنده [illegible] اگر
[illegible] پرسنده [illegible] صاحب طالع [illegible] پرسنده [illegible] صاحب طالع [illegible]
[illegible] **مسئله در [illegible]** اگر پرسنده [illegible]
[illegible] پرسنده [illegible] صاحب طالع [illegible] و اگر ماه [illegible]
و اگر ماه [illegible] و اگر ماه
[illegible] طالع [illegible] و اگر [illegible] طالع [illegible]
و اگر ماه [illegible] طالع [illegible] و اگر ماه [illegible] طالع [illegible]
[illegible] و اگر ماه [illegible] و اگر [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] طالع [illegible]
و اگر ماه [illegible] و اگر ماه [illegible]
[illegible] و اگر ماه [illegible]

و اگر در [illegible] آخر نحس بود [illegible] منحوس بود [illegible]
و اگر ماه [illegible] طالع منحوس شد [illegible] و اگر آفتاب [illegible] بود و نحس در برج
[illegible] و اگر ماه در برج [illegible] نحس [illegible] بود [illegible]
و اگر [illegible] در برج [illegible] بود [illegible] و اگر ماه در برج
[illegible] و اگر ماه [illegible] اول برج بود [illegible]
و اگر [illegible] برج بود [illegible] و اگر ماه [illegible]
اگر [illegible] طالع [illegible]
اگر [illegible] طالع [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
و در آن [illegible] طالع [illegible] مشرق [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] برج [illegible]
[illegible] و اگر ماه در برج [illegible]
[illegible] طالع برج قوس [illegible] زحل [illegible]
[illegible] طالع برج [illegible]
[illegible] و اگر ماه [illegible] طالع [illegible]
[illegible]
[illegible] زحل [illegible] مستقیم [illegible]
[illegible] برج [illegible] ماه [illegible]

[illegible] طالع [illegible] برج [illegible]
[illegible] طالع [illegible]
[illegible] طالع [illegible] آفتاب [illegible]
طالع [illegible] برج [illegible]
[illegible] برج [illegible]
[illegible] قمر [illegible]
[illegible] برج [illegible] ماه [illegible]
[illegible] طالع [illegible] برج [illegible]
[illegible] طالع [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] برج [illegible]
[illegible] زحل [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible]



و برج [illegible]
[illegible] طالع
[illegible]

و ضد روز خانه ده و سط السما بود الا آنکه در علم گویم که پرسنده در زیادت قوت بود و اگر صاحب طالع و

و صاحب خانه ده در برج ثابت و در برج ذو جسدین بود و صاحب طالع و ده دلیل آنکه بود چیزی که صاحب طالع

در میزان در ادراج [illegible] بود گفتیم که پسر بود بزرگ [illegible] و صاحب قمر در [illegible] السما در [illegible] بود گفتیم که او

فوت [illegible] آنکه [illegible] صاحب [illegible] بود و در برج [illegible] گفتیم که او را [illegible] از شهر بیرون [illegible]

و صاحب ده در برج [illegible] بود گفتیم که [illegible] پس پرسنده [illegible] که [illegible] نظر کرد صاحب [illegible]

[illegible] بود و صاحب وسط السما [illegible] بود گفتیم [illegible] و صاحب برج ثابت [illegible] و در [illegible]

و منحوس بود [illegible] و صاحب [illegible] پرسنده که [illegible] گفتیم [illegible] ده و دیگر [illegible] قمر

در ده بود [illegible] و نظر [illegible] صاحب [illegible] برج [illegible] و قمر [illegible] بود گفتیم [illegible]

[illegible] و صاحب قمر [illegible] گفتیم [illegible] که [illegible] شخص [illegible] بود

کنند که [illegible] و صاحب [illegible] بود و قمر [illegible] گفتیم که [illegible] ده و در [illegible]

[illegible] که [illegible] بود که [illegible] بود [illegible] و در [illegible]

حاکم [illegible] از [illegible] و در [illegible] بود [illegible] طلب [illegible]

[illegible] بود و [illegible] ده [illegible] بود [illegible]

[illegible] باب [illegible] در [illegible] اگر پرسنده [illegible] که [illegible] سکر [illegible] و برج

هفتم که در کدام برج است اگر در [illegible] بود برابر و اگر قمر [illegible] طالع و [illegible] هفتم

[illegible] کنند و [illegible] بود برابر [illegible] و اگر قمر [illegible] در برج [illegible] که [illegible]

[illegible] طالع [illegible] گردد و [illegible] مسئله دیگر اگر پرسنده که [illegible]

[illegible] بود [illegible] که [illegible] طالع و هفتم که [illegible] بود اگر [illegible] و برج

بامطلع شعاعات در برج طالع و هفتم [illegible] و برج بود [illegible] بود [illegible] که [illegible] قبول [illegible]

[illegible] اگر قبول کنند [illegible] و اگر نه مسئله فرس اگر پرسنده که [illegible] بود

اگر صاحب [illegible] هفتم در [illegible] ثابت بود [illegible] و [illegible] قمر [illegible]

و [illegible] و اگر برج [illegible] بود و [illegible] کنند و [illegible] بود [illegible] اگر [illegible] بود

[illegible] بود و اگر قمر در برج [illegible] بود [illegible] اگر [illegible] پرسنده [illegible]

[illegible] بود و [illegible] که [illegible] مسئله [illegible] اگر [illegible]

[illegible] پرسنده [illegible] اگر صاحب هفتم در [illegible] بود [illegible] و اگر [illegible] در برج بود

[illegible] و اگر [illegible] مستقیم بود [illegible] و اگر [illegible] طالع [illegible] بود

و [illegible] مسئله دیگر اگر پرسنده که [illegible] بود [illegible] برج هفتم اگر

در [illegible] بود [illegible] و اگر [illegible] بود مسئله دیگر [illegible] برج هفتم

[illegible] بود اگر [illegible] پرسنده [illegible] که [illegible] کنند [illegible] بود

و اگر [illegible] بود [illegible] و اگر برج [illegible] بود [illegible] و اگر

[illegible] بود و اگر [illegible] و در برج [illegible] بود و اگر [illegible]

[illegible] بود و اگر قمر [illegible] و اگر پرسنده [illegible] طالع [illegible] اگر [illegible]

[illegible] اگر صاحب [illegible] هفتم در طالع بود و صاحب [illegible] طالع [illegible]

اگر [illegible] بود اگر صاحب طالع در هفتم بود [illegible] و اگر [illegible] صاحب طالع و صاحب هفتم [illegible]

[illegible] کنند [illegible] اگر صاحب هفتم [illegible] که [illegible] طالع [illegible] و اگر صاحب [illegible]

در طالع بود [illegible] اگر [illegible] بود [illegible] کنند و اگر پرسنده که [illegible]

باب در بیان سفر هرگاه خواهند که سفر کنند نظر کنند که قمر در کدام برج بود اگر در حمل مشترك زحل بود اگر

در جوزا زهره بود سیم بود اگر در برج آبی بود سفر دریا بود اگر در قمر عطارد بود در هم بود اگر در قمر مریخ بود

سلاح بود ... که در سفر در حال ... و ... شود و اگر در حمل بود آهن و سرب و روی

و اگر در برج ... بود و ... مشتری ... و ... بود و اگر زهره بود آبگینه ... و اگر در قمر عطارد بود

... و اگر ... مریخ بود ... و اگر ... بود و اگر برج

... بود ... مشتری ... بود ... و ... بود ... و ...

... زهره بود ... عطارد ... مریخ ... بود ... و آلت ...

و ... و اگر در برج ... بود ... مشتری ... و اگر در جوزا زهره بود ...

... و اگر ... عطارد بود ... و اگر ... مریخ بود ...

... بود و اگر ... بود ... و اگر ... بود و اگر پرسنده ...

... طالع ... برج ... اگر ... بود ... بود ... و ... درم

بود ... و اگر برج ... بود و اگر ... بود ...

بود و اگر ... بود ... درم و اگر ... بود ...

درم و اگر مریخ بود ... و اگر شمس بود ...

درم ... و اگر ... و اگر عطارد بود ...

و ... و ... درم ... بود ... و اگر ... و ... درم و ...

و ... مشتری ... طالع ... و ...

... در ... باب ... اگر پرسنده ... عزیمت ... اگر ...

... بود ... بود و اگر در ... بود ... و اگر ... طالع بود ... بسیم

... بود و اگر ... در برج مشرق بود ... بود و اگر در جنوب بود ... و اگر در برج

مغرب ... بود و اگر در برج ... بود و اگر قمر ... بود ...

... طالع ... بود و اگر پرسنده ... طالع ... بود و اگر ...

... بود و اگر ... پرسنده ... طالع ... بود اگر پرسنده ... بود

... که در کدام برج است اگر در طالع بود و در برج ... بود ...

و اگر ... بود ... و اگر در برج ... بود ...

و اگر ... بود ... و اگر در برج سیم بود ...

... بود ... و ...

... و اگر ... بود ... و ...

... و اگر ... بود ... و ...

و اگر در برج ... بود ... و ...

و اگر ... بود ... و اگر برج ششم بود ...

... و اگر ... بود ...

... و اگر در برج ... بود ...

... بود و اگر ... و اگر در برج هشتم بود ...

... و اگر ... و اگر برج نهم بود ...

و اگر ... بود ... و اگر در برج دهم ...

که بر فوت و فتح تمام بود چون منتصور دشمن که دم بسیار کار ابود چون تو شسته و بهرام محیطا بود و اگر زن بود

تنگ و نکاح با بود در زهره و بیست و اگر کامه یا بود هم چنین سعود و نحوس و احمد و احمد و بختیار و پیروز و مبارک

و فرح و فرحان و اگر زن بود مرد و مرد بر آید مبلغ و حاصل بود و اگر در برج و ناظر بود تمام پیش دستور

بیننده بود و نشن نهی برج معتم ناظر گوید قول حکما بر ارزش تجربه کرده و در این جدول ذکر اصحاب

کواکب چنین طالع نماید از این برج و کواکب بود و از دستور در این و کواکب که اتفاقات بود و دیگر که از این

حروف حیث و نسبه کواکب جمع کنیم و مطلوب کنیم تمام و جسم بر آید و ناظر و اول در

بحساب حروف اسماء	قمر	عطارد	زهره	شمس	مریخ	مشتری	زحل
اعداد	ای	ط	ج	هو	ها	دم	ده
حروف	س ث	ع ث	ف خ	ص ذ	ق ض	ر ظ	ش غ

مسئله دیگر اگر پرسنده گوید که کدام کار بهتر است ذکر کرده و جهت معلوم کنند در کدام برج است اگر در برج

ثابته بود تمام است و اگر در برج منقلب بود و بمیزان و قوس و دلو بود بهتر بود و اگر در برج دوم

و سیوم و چهارم بود بهتر بود و اگر برج منقلب بود عقرب از آن که کار چنین میکنند و شرو بود و اگر

پرسنده که طلب کنم اگر گرفته بود ذکر کرده از هشتم که کدام ربع است در آن طالع کند و اگر

در طالع رسیده ذکر کرده دوم بود و اگر از دوم رسیده بود هفتم کرد و اگر از هفتم رسیده سیوم کرد و اگر از دوم

رسیده و دهم و در هشتم هر کار که باشد در این طالع منقلب شد با مراد و برابر از دوری اگر رسیده که بر آید به نیکو

دهد و حقیقت قرار ناظر صورت کند جهت ذکر و جسم حاصل و آنچه گفتیم تا بود که پرسنده که کار که آید مسئله دیگر

در زن شود طالع و صاد و ششم و نهم و دهم که قمر و دوری منقلب است و ایشان سعد بود و هفتم و صاد و دوم

و آنچه کواکب که قمر بود متصل است و السعد اگر نحس است که از زهره دوری پرسنده و آفتاب ایشان بود است

و زهره و ایشان زن و اگر ایشان سعد در هفتم شد با اتصال هفتم با ایشان مسئول عنه شد تزویج واقع و هر لحظه

از جانب شوهر و اگر ایشان مسئول عنه در طالع شد یا بر هست طالع سعد شد ایشان تمام تر تزویج بر آید با شاده و با

رنج و طلب و حرص زن هست مسئول عنه شد و هر ایشان که با نحوس است شد مسئول باشد و ایشان است تا بر از

و در این نحس بس اگر شمس با جانب نحو ایشان بود و اگر زهره تا زن زن و هر ایشان که در زن بود شد

نور زهره با هم سعد شد و ایشان سقیم و هر ولیک که زن است خطا با اوطان بود ضعیف بود مسئله دیگر اگر ایشان

است و ایشان مسئول بود در کدام طالع بود نظر کنند کدام کوکب نور زهره را نگاه کنند که در طالع منکسف شود ایشان زن

کواکب جمع کرد منکسر اگر ایشان شده شد بهر و شوهر بر آید و اگر زهره ایشان نیز شکر کرد و کواکب که ماه را از آن متصرف شده

در کواکب که ماه و دوری متصل است و اگر زهره ایشان که جمع شود تا با متصل شده تمام تر با شوهر بر آید و اگر

امر و ایشان سعد متصل شده بس قمر و آفتاب و ایشان شود و زهره و ایشان زن و اگر اتصالات سعد شده شد این بر که

بر آید و اگر زهره حوادث شد که با کدام ایشان با شوهر بر آید و اگر ایشان بسیار گرفتار اتصالات شد با کار رنج

با محترق در مسئله انکار از شوهر مسئله دیگر اگر خواهی بدانی که این زن خوب است یا زشت نظر

از جانب برج هفتم اگر کواکب زهره و کواکب سعد با جانب بود این زن خوب صورت شد و اگر نحس بود ناظر

کواکب نحس بود این زن زشت است مسئله دیگر اگر خواهی بدانی که زن خوب است یا بد خو نگاه کنند هفتم

اگر در هفتم نحوس شد سعد بود و اگر در هفتم نحوس بود خوب نیست و اگر در هفتم ناظر هم سعد و کواکب نحوس

ناظر زن و سعد است از زن نیکو خو شد و اگر در هفتم نحس کرد این زن زشت خو شد و در ربع مسئله چنین

مسئله دیگر اگر پرسنده که این زن بکر است یا نه تا بر آید به نیکو کرده در طالع و کواکب که ماه را از وی

منصرف است که زایل بر آید است و صاد و هفتم و کواکب که ماه را از دوری متصل است زن است اگر قمر

سعد متصل از زن است بس متصل است زایل بود و اگر در ربع مقارنه و منقطع بود زن از شوهر دیگر آید با شوهر

دیده بود اگر شمس در زن زایل شده و فوق الارض در زهره منقرف بود در ربع و محترق زن اصلح تا کرد و ایشان

و اگر شمس تحت الارض و زهره فوق الارض بود زن از مرد بیزار بود و اگر وقت مسئله شمس و زهره هر دو ساقط
باشند گوئی که زن را طلاق کرده که از ایشان خیر و منفعت نباشد و اگر زهره مستقیم بود زن بر شوهر مسلط باشد
و اگر قمر راجع بود و مرد پشیمان شود و خود طلاق نکند و اگر کسی از زن زهره راجع باشد زن بعضی از
کرده و اگر ماه ناقص النور باشد بعضی از جهت او هم بود بعید بود که زن پشیمان شود و باز خواهد و اگر آید شوهر از
و اگر زهره ناظر بود بهم تربیع یا مقابله دلیل کند که زن پشیمان شود و از آن تمکین کند مسئله اگر ماهی که بر او نام این سال شوهر خود
که شود یا نگو که روا است [illegible] مسکن بود زن اگر از اسد بس شرف است هم کرد دلیل کند که خدا کرد ما الحق الله
و اگر از عقاب کرده و دشمن شود و اگر از برج کرده مایل شد در دوستی و دشمنی مسئله اخری اگر پرسنده کس
و شوهر [illegible] مسکن بود طالع و هشتم که دلیل باب زوجی باشند اگر سعدی را این در جها
[illegible] کوکبی سعد ناظر باشند بعد از آن هر چه سعد با سعد و مستقیم بود و نیز نیکو شود و اگر محمد
کدام کدام نحس اند از برج نحس راجع باشند دلیل کند که نحس شود اینان مسئله دیگر اگر پرسنده
کدام است از آن مسلط اند مسکن بود طالع اگر در وقت بشر و هفتم اندر زان دلیل کند که پرسنده
قوی است و حکم او را هر دو اگر صاحب طالع زاید بود و صاحب هفتم اندر وتد نه یکدیگر حکم روان تر و قوی تر است
تر و پرسنده زبر است و بی بود مسئله دیگر اگر پرسد آن کس که زن زود تر میرد یا مرد مسکن اگر صاحب طالع
زود تر نحس منحوس شود یا محترق گردد دلیل کند که مرد زود تر میرد و اگر صاحب هفتم زود تر منحوس گردد و محترق
زن زود تر میرد و اگر سعدی بود در ان شش بیاورد و دیگر و اگر قمر در ششم یا ساداس منحوس بود اگر ماه منقرض بر بیت کرد بود
مرد زود تر میرد و اگر موهت بود زن زود تر میرد مسئله دیگر اگر پرسنده که این زن جوان است یا فرتوت مسکن
صاحب برج هفتم اگر در برج ثابت بود یا منقلب و اگر سعد منظر بود و اگر در برج ذو جسدین
بود و سعدان بر آن ناظر باشند شوهر دیگر کند یا شوهر و بحکم نکند نیز و اگر پرسنده که از آن شوهر فرزند زاید یا نه

بشکر که با نجم و لیس اگر کوکبی در آن برج شوم با الابلاء بر نحس بود و اگر در برج هفتم زحل منقلب بود ان کس
بر آن زن دست دراز کند مسئله دیگر اگر پرسنده که زن شوهر را قم کس دیگر دوست میدارد یا نه مسکن اگر
صاحب هفتم در وتد نامی الوجه است دلیل شوهر خود بود و اگر در زایل الوتد باشد دلیل شوی خود بود مسئله دیگر اگر
پرسنده که این زن معشوق صریح بود مسکن صاحب هفتم با کدام کوکب مقارنت منسوب آن کوکب بود از آن صاحب
نا شود از زنان الحکایه مسئله کو تشم شتاب که او دیدم بر صاحب طالع صورت هفتم صاحب طالع برج و برج اندر وتد السابعه
و ده اندر وتد و کوکب در صاحب طالع و لیس طالع در ماه یا هفتم از آنکه ما تصل بیت مشتری و مشتری در هفتم است
و صاحب هفتم است مشتری کو نیم و مشتری از زایل ماه الوتد و از آنکه ماه با سهم السعادت و صاحب طالع و مشتری اندر وتد هفتم
کو نیم که این تزویج برآید بسبب آنکه ماه با مشتری می شود و هم مشتری منصرف مریخ هو نزد و ایشان بر زنان تسلط شود
از هم مشتری در هفتم برج بیت کو نیم اول ابتدا او سلام که با صدق و نوشته شود و هم مشتری مستقیم گرد از انظار بود
لیس برج هفتم که برابر هم کردن از قصر از آن شخص داشته تا آنکه و کدام صاحب هفتم که نحس زهره است که در برج
ذو جسدین که همه که این زن شوهر کرده و اگر زهره در موقعی قوی زیست و بعضی در هفتم بیت کو نیم که این
زن را شوی بوده است لیس برج هفتم که برابر هم که این زن را فروش بر آن ساخته تا بس که کدام کدام برج هم از
برج زهره و کسی برج اول هستیم و زهره روی ستاده تا نه کو نیم او را فرزندی نیست و اگر کوکبی بود منقلب هفتم
فرزندی نیست مسئله دیگر طالع مستوی هفتم صاحب و صاحب الوتد دهم هفتم و لیس کند که این مرد دولت است
و از آنکه اندر برج نهم بیت و بعضی دلیل کند که این مرد را دو مسعود زنان نجد و صاحب اولی است و آنکه کرد ام از برج صاحب
زن صاحب ده هفتم مشتری در وتد بجهت و لیس کند که این زن مشکور و بیت و مشکوک و نکو نمی رود دلیل که آنکه مشتری از
با زهره در برج ذو جسدین است دلیل کند که این همه بیت لیس برج هفتم که برابر هم که این تزویج برآید ما نه خطا بود
که صاحب طالع است منصرف هفتم از زهره و منحوس بود و ده خطا دلیل کند که این تزویج بر نیابد

و اما اگر زهره که در برج طالع بود دلیل زن است و زهره در خانه عطارد بود یا عطارد در خانه زهره و دلیل کند که زن منزل
مرد خوش شده و اما اگر زهره که در بیت السادس است و عطارد بود در برج زهره است دلیل کند که این زن مستوره کردن
کشتن بود و مرد غریب [illegible] بود و در کار مانده و اول سبب که مرد غریب است [illegible] در برج [illegible] در آن سؤال النکاح
و سؤال کنند **مسئله دیگر** طالع [illegible] و صاحبش زهره در رابع و [illegible] منصف [illegible] شده ماه که [illegible] و زهره [illegible]
گفتیم و اما [illegible] در برج خوش است پس مرا مستور [illegible] عطارد بود [illegible] زهره و عطارد [illegible] گفتیم
که ماه [illegible] زهره را دلیل زن گرفتیم که ماه [illegible] منصف [illegible] و اما اگر ماه [illegible] عطارد [illegible] گفتیم
که این زن را شوهر دیگر پیش از این بود و اما اگر زهره رابع است گفتیم که این زن را [illegible] است و اما [illegible] طلاق
خواسته [illegible] که این زن [illegible] گفتیم این [illegible] که زهره رابع است و ذنب
اندر طالع [illegible] که برج [illegible] السبوت [illegible] **مسئله دیگر**



در سؤال [illegible] صورت طالع [illegible] است
گفتیم که [illegible] که مرد غریب [illegible]
و اما [illegible] در طالع است و صاحب طالع [illegible]
پس [illegible] که این [illegible]
[illegible] زهره که دلیل زن است [illegible] گفتیم که [illegible] که [illegible]
[illegible] دلیل [illegible] در برج رابع و قمر که دلیل [illegible] است [illegible]
[illegible] زهره دلیل زن [illegible] گفتیم [illegible] مرد [illegible] سؤال کردند [illegible] طالع
در این [illegible] گفتیم [illegible] مسعود [illegible] شده و
[illegible] که [illegible] **مسئله السرقه** طالع و صاحب طالع [illegible]

اردنی

اردوی منقلب است و دلیل [illegible] که [illegible] و کوکب [illegible] منقلب [illegible] طالع و کوکب غریب که در طالع
و بیت السادس است و [illegible] گفتیم [illegible] دلیل [illegible] است و اگر [illegible] کوکب که [illegible]
دزد است **مسئله** اگر پرسند که دزد [illegible] است [illegible] اگر [illegible] طالع [illegible] و اما غریب است و اگر [illegible]
[illegible] طالع [illegible] و اگر دلیل دزد [illegible] طالع بود [illegible] غریب بود [illegible]
[illegible] است [illegible] پس اگر [illegible] کوکب که در طالع است و دلیل دزد است [illegible] دلیل کند که دزد [illegible]
و اگر زهره دلیل [illegible] و اگر در برج [illegible] و اگر [illegible] دلیل [illegible] غلام و کنیز
و اگر عطارد بود [illegible] و اگر در شرف [illegible] و اگر کوکب که [illegible] منقلب است
دلیل کوکب که [illegible] است [illegible] آن [illegible] و اگر شمس و قمر [illegible]
[illegible] کوکب که در طالع است [illegible] کوکب که ماه [illegible] که [illegible] دلیل
دزد بود در طالع [illegible] صاحب طالع [illegible] کوکب که دلیل دزد است [illegible] صاحب طالع [illegible]
[illegible] **مسئله** اگر پرسند که دزد مرد است یا زن اگر دلیل [illegible] در برج [illegible] در برج [illegible]
[illegible] و اگر در برج مؤنث بود کوکب دلیل [illegible] در برج مؤنث آن دزد زن [illegible] و اگر کوکب در برج [illegible]
و کوکب در برج [illegible] دلیل [illegible] که [illegible] بیت السادس [illegible] منقلب [illegible]
طالع است [illegible] **مسئله دیگر** اگر پرسند
که دزد [illegible] است [illegible] اگر دلیل دزد [illegible] در برج [illegible] دلیل است که دزد [illegible] است و اگر
دلیل [illegible] است کوکب [illegible] و دلیل دزد [illegible] **مسئله دیگر** اگر پرسند
که دزد معروف است [illegible] معروف [illegible] اگر سعدی در طالع [illegible] و در [illegible]
[illegible] دزد [illegible] معروف [illegible] اگر در طالع [illegible] کوکب [illegible] و اگر در [illegible]

دهم صفر بود ... [illegible] مسئله اگر پرسنده گوید که ... [illegible]

در وسط السماء کوکب نحس باشد ... [illegible] و اگر در وسط السماء کوکب سعد باشد ... [illegible]

... [illegible] و اگر کسی ... [illegible] و اگر ... [illegible]

و اگر کوکبی ... [illegible] ... و اگر برج

... [illegible]

... [illegible] و اگر ... [illegible]

اگر پرسنده گوید ... دشمن ... اگر ... [illegible] ... طالع ... [illegible]

... [illegible] و اگر ... [illegible] طالع ... [illegible]

و اگر ... [illegible] طالع ... [illegible] مسئله

اگر پرسنده ... [illegible] ... اگر طالع ... [illegible] پرسنده ... [illegible]

... [illegible] و اگر کسی ... [illegible]

... [illegible] و اگر ... [illegible] و اگر ... [illegible]

... [illegible] مسئله اگر پرسنده گوید ... [illegible]

... [illegible] اگر ... [illegible] برج ... [illegible] و اگر ... [illegible]

... [illegible] و اگر ... [illegible] مسئله اگر پرسنده ... [illegible]

... [illegible] اگر ... [illegible] طالع ... [illegible]

... [illegible] اگر ... [illegible]

... [illegible] اگر ... [illegible]

... [illegible] و اگر ... [illegible]

و اگر ... [illegible] و اگر ... [illegible]

... [illegible] و اگر ... [illegible] و اگر ... [illegible]

... [illegible] و اگر ... [illegible]

... [illegible] و اگر ... [illegible]

... [illegible] و اگر ... [illegible]

... [illegible] مسئله اگر پرسنده گوید ... [illegible]

... [illegible] طالع ... [illegible] اگر ... [illegible] و اگر ... [illegible]

... [illegible] مسئله اگر پرسنده گوید ... اگر ... [illegible]

... [illegible] و اگر ... [illegible]

... [illegible] و اگر ... [illegible]

... [illegible] و اگر ... [illegible]

... [illegible] مسئله دیگر اگر پرسنده گوید ... [illegible] اگر ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] و اگر ... [illegible]

... [illegible] اگر ... [illegible]

... [illegible] و اگر ... [illegible] و اگر ... [illegible]

... [illegible] و اگر ... [illegible]

در بندی زندان گوید بشنبه شدن مرد در خرقه و الا خانه و اگر در برج [illegible] باشد [illegible] در صندوق و در [illegible]
زندان گوید بشنبه و اگر صاحب ساعت در برج مسکون باشد [illegible] در عالم [illegible] زندان گوید بشنبه پس اگر صاحب
ساعت در برج آتشی [illegible] دو سه [illegible] زندان گوید بشنبه که در آتش گوید بشنبه و اگر [illegible]
[illegible] زندان گوید بشنبه و اگر صاحب ساعت مشتری باشد [illegible] مشتری بود و مشتری ناظر [illegible] بود که [illegible]
زندان گوید بشنبه اگر صاحب ساعت آفتاب بود [illegible] آفتاب بود ناظر [illegible] بود که [illegible] زندان [illegible] بشنبه
سلطان بود و اگر صاحب ساعت زهره بود [illegible] زهره بود و زهره ناظر [illegible] زندان گوید بشنبه که [illegible] بود
خانه [illegible] مطرب [illegible] و اگر صاحب ساعت عطارد بود [illegible] عطارد [illegible] ناظر [illegible]
که [illegible] و اگر ماه [illegible] صاحب ساعت [illegible] کند که [illegible]
[illegible] **مسئله دیگر** اگر پرسنده که [illegible] طالع
اگر [illegible] در طالع [illegible] اگر قمر [illegible] ناظر [illegible]
[illegible] **مسئله دیگر** اگر پرسنده که [illegible]
اگر ماه [illegible] متصل شود [illegible] تثلیث
[illegible]
[illegible] و اگر ماه [illegible] سعدی [illegible]
طالع [illegible] و اگر ماه [illegible] سعدی [illegible] طالع [illegible]
[illegible] طالع [illegible]
[illegible]
[illegible] اگر [illegible] تثلیث [illegible] در طالع دوم

یا یازدهم [illegible] ساقط از طالع [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] طالع بود [illegible] که آفتاب در برج [illegible] **مسئله** اگر پرسنده که
[illegible] پس [illegible]
[illegible] پس [illegible] اگر ماه در طالع [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] برج شمس [illegible]
[illegible] اگر [illegible] طالع [illegible]
بود [illegible] و اگر [illegible] طالع [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] **مسئله دیگر** اگر پرسنده که [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] **مسئله** اگر پرسنده که [illegible]
[illegible] اگر [illegible] طالع [illegible]
[illegible] **مسئله** [illegible]
[illegible] طالع [illegible]
که [illegible] طالع [illegible]
[illegible] طالع [illegible]

وسط السماء است دلیل کند که غرض قصد دنیوی او ... پس چون گفتیم که ... چون است که در ... مشتری را بینی ... شده
ببینیم آفتاب را زیرا که هفتم خانه ماه اندر وسط السماء مشتری را ببینیم هفتم آفتاب و آفتاب در برج ...
دلیل کند که کشته شد بلکه زیرا که مشتری ... آفتاب ... و دلیل است و اگر مشتری در وسط السماء بود و
بعد از هفتم ... و اگر ماه مشتری ... است و ... دلالت کند که دنیوی ... آفتاب
که سعد در وسط السماء است دلیل کند که دنیوی ... آید و از سبب که زهره اندر ... است دلیل است که دنیوی
و ... زیرا که زهره اندر خانه ... است پس چون گفتیم که ... که اینجا ... در ... کند
نگاه کنیم ... در برج ... برج چهارم زهره اندر ... گفتیم ... ماه ... که هفتم ...
در برج آبی ... در برج چهارم و ... برج آبی و ماه ... از طالع دلیل کند که ... نگاه ... و در ...
... از سبب که ماه ... دلیل کند که دنیوی ... است و اگر هفتم خانه ماه اندر وسط السماء ... دلیل
کند که این دنیوی ... آید و اگر هفتم خانه ماه ... و ماه ... گوید که ...
که ... است ... از سبب که زهره اندر ... است چنین گوییم که این ... است مثال دیگر
پس نگاه کنیم اندر این طالع ... گفتیم که اندر طالع ... که دلیل دنیوی بود و ... ماه ... هفتم از طالع
و اگر ... دلیل دنیوی ... که ماه ... پس ... هفتم دلیل دنیوی ... که ... است
و اگر ... اندر هفتم است زهره ... است از ... اندر خانه ... و زهره ... است از ...
آفتاب دلیل کند که این ... پس چون گفتیم ... که این ... کشته ... پس ...
که ... است و ماه اندر برج آتشی دلیل کند که این دنیوی ... آتش ... باشند
و از سبب که زهره ... است ... که اندر خانه ... است دلیل کند که ... است و اگر هفتم ...
در برج ... است و ... و ... و اگر ... هفتم ...

وسط السماء است که ... دلیل ... است از طالع دلیل کند که کشته ... و مردی
بیت ... و اگر ... هفتم ... اندر ... و ... دلیل کند ... اندر ... تا ...
... که ... از سبب ... از طالع ... هفتم ... اندر هفتم است و ماه ... که اندر ... است ...
کند که دنیوی ... دیگر طالع ... هفتم اندر طالع ... آفتاب ... که ...
اندر ... دلیل دنیوی ... از سبب که ... است ... طالع پس دلیل دنیوی ... و اگر ... است
دلیل کند که دنیوی ... است و اگر در برج ... دلیل است که دنیوی ... باشند و ...
دیگر که ... است ... دلیل ... چشم ... و ... که ... است ...
... باشند پس نگاه کردیم که این ... دنیوی ... اندر ... ببینیم و ماه اندر ... مشتری ...
مریخ و مشتری اندر ... دلیل کند که این دنیوی ... و اگر ... آفتاب اندر ... است دلیل کند که این
... از سبب که ... و ... وسط السماء ... دلیل کند که این ...
و از آن سبب که هفتم خانه ماه ... است که دلیل کند که ... مریخ ... از سبب که ... است دلیل کند
که این ... نگاه کردیم که ... باشند و ... اندر ...
مریخ ... است دلیل کند که ... از آن سبب که هفتم ... اندر ... دلیل کند که این
... از سبب که مریخ اندر برج ... است دلیل کند ... است ... اگر
ماه با مریخ اندر ... مریخ ... دلیل کند که ... هفتم ... و اگر مریخ ... ماه ...
و مریخ ... است دلیل کند که ... و ... مثال دیگر ...
این ... اول ... نگاه کنیم ... هفتم ... مریخ
و ... هفتم ... گفتیم که ... است ... پس چون گفتیم که ...

انقلاب شش بود او اگر پیدا شده معین نبود **مسئله در ظفر یافتن بر خصم** طالع و خداوندش را و کوکب قمر

در وی منصرف بود و ایشان رسنده و اختر و خداوندش و کوکب [illegible] قمر و [illegible] منقطع شود و ایشان خصم و [illegible]

خداوندش را کوکب سعد در وسط السماء بود و ایشان [illegible] بود و برج [illegible] که ماه در او است نیز ایشان [illegible]

برج [illegible] و خداوندش [illegible] ماه و ایشان [illegible] است **مسئله دیگر** اگر پرسند که بر خصم ظفر یابیم یا نه [illegible]

اگر [illegible] طالع و [illegible] ستم [illegible] منقطع شود و اگر [illegible] در طالع بود [illegible] ظفر طالع و [illegible]

ظفر یافتن [illegible] و اگر [illegible] هفتم و [illegible] در طالع [illegible] خصم مقهور کرده و [illegible] هفتم و [illegible]

و ایشان [illegible] در طالع و ایشان است که خصم مقهور گردد [illegible] طالع در [illegible] غارب و ایشان [illegible]

و [illegible] برج ثابت بود رسنده [illegible] بر خصم ظفر [illegible] و اگر [illegible] در [illegible] طالع [illegible]

و [illegible] خصم [illegible] و هر کدام [illegible] ایشان [illegible] شنبه [illegible] کدام که [illegible] شنبه

[illegible] **مسئله دیگر** اگر پرسند که [illegible]

اگر [illegible] کدام [illegible] کدام [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] کند و هر کدام که ایشان [illegible] کند و هر کدام [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] کوکب [illegible] کدام ایشان [illegible] ایشان [illegible]

هر که [illegible] اگر سعد [illegible] اگر [illegible] سعد [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] **مسئله دیگر** [illegible] برج [illegible] رسنده بود و خداوند [illegible] و ایشان

[illegible] خصم [illegible] ایشان هر کدام که در [illegible] مستقیم [illegible]

و قوت [illegible] و هر کدام [illegible] ایشان که [illegible] **مسئله** اگر پرسند

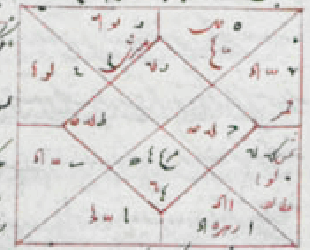
که [illegible] و [illegible] خصومت [illegible] ایشان [illegible]

کالا [illegible] طالع زهره بود و [illegible] گفتیم که چنانکه [illegible] بزرگ و [illegible] مشتری گفتیم

شوهر [illegible] گفتیم [illegible] و اگر [illegible] گفتیم [illegible]

[illegible] اگر آفتاب [illegible] که [illegible] خانه [illegible]

[illegible] طالع [illegible] گفتیم [illegible] و [illegible] است [illegible]



کوکب که در طالع [illegible] ایشان [illegible] هفتم

پس [illegible] هفتم [illegible] در هفتم بود کوکب

[illegible] برج [illegible] گفتیم [illegible] و اگر [illegible] هفتم

[illegible] طالع گفتیم [illegible]

اگر که ماه در برج [illegible] که [illegible] برج [illegible] است [illegible]

خانه هفتم [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] برج [illegible] و [illegible] سعد

پس [illegible] طالع [illegible]

و [illegible] ایشان [illegible] گفتیم

[illegible] است پس [illegible]

[illegible] که [illegible] برج [illegible] گفتیم [illegible]

خانه [illegible] پس [illegible] گفتیم که [illegible]

[illegible] ماه [illegible] برج [illegible]

و ایشان [illegible] ماه [illegible] گفتیم [illegible]



و اگر دلیل خصم [illegible] میان ایشان صلح افتد و اگر [illegible]

میان ایشان [illegible] و اگر [illegible] میان ایشان [illegible]

[illegible] میان ایشان صلح افتد و اگر [illegible]

طالع [illegible] بود و اگر [illegible]

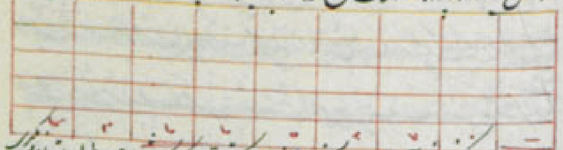
[illegible] بود و اگر [illegible]

هفتم [illegible]

[illegible]



[illegible]



[illegible]

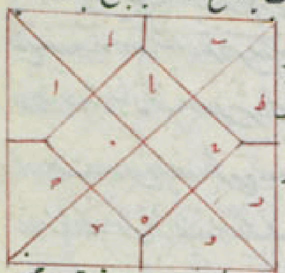
واقتصد پس و طالع هر یک نظر بشند صورت تمام شود و اگر نظر تربیع بود صورتی قوی و اگر
شمس تربیع قمر کند مستولی بود و تربیع قمر سری شده صورت به غایت بود
و اگر صداقت بود برج مثلثات بود و حکم از مشتری و قمر خانه که در شمس
و قمر اگر گفتیم و همین در [illegible] و مریخ پس اگر مریخ منحوس
بود صورت بغایت شد و بیمار سخت و شود
مثال دیگر بدان که طالع برج جوزا
و صاحب طالع اندر برج ثانی از شرف
و اتصالات و نگاه کردیم اتصالات
هر او دلیل دشمن گرفتیم
و اتصاف هر

ا	قت دار	.						
ب	محبت صداقت	قت و صداقت	محبت صداقت					
ج	محبت دار	صداقت دار	صداقت دار	کامل داوران				
د	محبت دار	کامل داکامل	محبت دار	محبت دار	د			
ه	محبت دار	محبت صداقت	محبت دار	محبت دار	ه			
و	محبت [illegible]	محبت صداقت	محبت صداقت	محبت دار	محبت دار	کامل داکامل		
ز	کامل [illegible]	کامل دار	محبت دار	محبت [illegible]	محبت دار	کامل دار	کامل داکامل	
ح	محبت [illegible]	[illegible]	محبت دار	محبت [illegible]	محبت [illegible]	محبت دار	کامل داکامل	
ط	محبت [illegible]	محبت سوم	محبت سوم	کامل کامل		محبت دار	محبت دار	کامل داکامل

دلیل صداقت مستولی [illegible] طالع در بیت [illegible] مقبول [illegible] اندر برج [illegible] دلیل کند که صداقت مستولی را قوت
مستولی [illegible] مشتری [illegible] سعادت [illegible] اندر برج [illegible] صداقت [illegible]
[illegible] سعادت [illegible] که صداقت طالع بیت و اگر زهره [illegible] ندیدیم در برج شرف [illegible] زهره
در زهره دلیل دشمن [illegible] زهره در برج [illegible] دلیل کند که قوت [illegible] دشمن را بود اندر
[illegible] و اگر زهره و مریخ بود دلیل کند [illegible] دشمن [illegible] که زهره و مریخ اندر برج [illegible]
دلیل کند که [illegible] و اگر زهره [illegible] دلیل کند که دشمن [illegible]
و از [illegible] که زهره [illegible] صداقت مستولی [illegible] که [illegible] دلیل کند [illegible]
سبب که زهره [illegible] قوت صداقت مستولی بود [illegible] بیت [illegible]

نگاه کردم

پس نگاه کردم که [illegible] صداقت [illegible] که قوت [illegible] از آن [illegible] زهره
و [illegible] مشتری نظر [illegible] صداقت [illegible] زهره [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] صداقت [illegible] دشمن [illegible] مثال دیگر [illegible]
طالع [illegible] مریخ در شرف [illegible] دلیل کند که صداقت مستولی را قوت [illegible]
زهره را [illegible] سعادت [illegible] پس دلیل کند که دشمن [illegible]
و [illegible] پس دلیل کند [illegible] صداقت مستولی [illegible] مریخ
و مشتری [illegible] زهره [illegible] صداقت [illegible] اندر برج [illegible]
مریخ و مشتری [illegible] دلیل کند که [illegible] صداقت مستولی بود [illegible] پس نگاه کردم [illegible]
[illegible] صداقت [illegible] برج [illegible] نگاه کردم [illegible] مریخ و
[illegible] زهره [illegible] منحوس [illegible] مشتری [illegible] پس [illegible] منحوس [illegible]
در زهره [illegible] پس [illegible] مریخ [illegible] پس دلیل کند که [illegible] صداقت مستولی [illegible]
[illegible] مشتری [illegible] زهره [illegible] تربیع [illegible] دشمن هلاک گردد [illegible] که [illegible]
سلطان [illegible] طالع [illegible]



[illegible] طالع [illegible] برج [illegible] برج [illegible]
[illegible] پس نظر کردم [illegible] مریخ [illegible]
[illegible] در برج [illegible] و در برج [illegible]
[illegible] که صداقت مستولی را قوت [illegible] بود
[illegible] و [illegible] دلیل [illegible] مریخ [illegible] دلیل [illegible]

طالع او [illegible] طالع در [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] نظر [illegible] گفتیم [illegible]
[illegible] جمیع [illegible] ناظر [illegible] برج
[illegible] زهره [illegible] حضیض
[illegible] گفتیم [illegible] زهره [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] طالع [illegible] برج [illegible] واقع شود و
[illegible] نظر [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible] مسئله دیگر [illegible]
[illegible] طالع [illegible] طالع [illegible] برج [illegible]
[illegible]
[illegible] طالع برج [illegible]
[illegible] طالع [illegible]
[illegible] طالع [illegible] برج [illegible]
[illegible] برج ماه [illegible] برج طالع [illegible]
[illegible] ماه [illegible] برج [illegible]
[illegible] طالع [illegible] طالع

[illegible] سعد [illegible] برج [illegible]
[illegible] سعد [illegible] برج [illegible]
[illegible] سعد [illegible]
[illegible] سعد [illegible]
[illegible]
[illegible] ناظر [illegible]
[illegible] ماه [illegible]
[illegible]
[illegible] طالع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طالع [illegible] طالع [illegible]



[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] برج [illegible]
[illegible] برج [illegible]

معلوم شود که چون زهره در برج الساعت و صاحب طالع الساعت با سعادت باشد و لیکن بیند که طول ... از آن شد
شود که مدت سه روز ماند و ... باشد و در این ... اگر بیوفتد پس ... نظر کند ... و ... معرفت خواهد
منقطع ... ندهد بلکه ... که صاحب ... در این ... باشد ... و ... ... طالع ... قوه ...
مسئله فی الغیبة اگر صاحب هفتم ... طالع منقطع ... شده ... و اگر ... مستقیم ...
... و اگر صاحب طالع ... باشد ... و اگر ... و اگر صاحب ... باشد
و اگر ... ... و در این ... ... باشد ... و ... **الباب الثانی فی دلالات**
بیت الثامن و فیه اگر پرسند صاحب ... ... اگر صاحب طالع در هشتم ... بود صاحب ... باشد و اگر
... باشد ... محترق ... در ... ... قوت بود و اگر ... بود صاحب هشتم ... که ... ازو
هم ... اگر صاحب طالع در هشتم و صاحب هشتم در طالع ... اگر ... در هشتم بود ... چهارم
... ... شود که ... ... **مسئله** اگر پرسند که ... ... از
صاحب طالع و قمر ... بود اگر ... بود ... و ... بود و اگر ... بود
... و ... اگر ... و اگر ... و اگر ... بود در ...
... بود و اگر ... بود ... و اگر ... و مریخ ...
... و ... و اگر ... و اگر ... بود از مریخ
... و اگر ... بود در ... و اگر صاحب دوم طالع
محترق ... و قمر با مریخ بود ... **مسئله** اگر پرسند که ... ...
... اگر صاحب دوم هشتم در برج ... بود ... از طالع ... مریخ ... بود
... بود و اگر صاحب دوم هشتم ... ... طالع ... باشد

اگر صاحب دوم

اگر صاحب دوم هشتم ... در برج ... بود ... اگر در برج ... بود ... از ... و ... نیز بود
و اگر در برج ... بود ... و اگر در برج ... بود ... اگر صاحب دوم طالع ... بود
صاحب دوم هشتم ... بود و اگر صاحب دوم هشتم ... بود ... و اگر در برج
هفتم ... بود ... و اگر صاحب دوم هشتم ... ... باشد ... بود و اگر
هشتم مریخ ... و مریخ ... بود و اگر ... مریخ ... از هشتم ...
و اگر مریخ در برج ... و اگر صاحب دوم مریخ هشتم ... و ... باشد
... و اگر صاحب دوم هشتم ... بود و اگر صاحب دوم هشتم ... بود
... **مسئله** اگر صاحب دوم هشتم ... بود و اگر ... بود و اگر ... بود
... بود و اگر ... بود ... و اگر ... بود ... و اگر ... بود
... و اگر ... بود و اگر ... بود ... و اگر ... بود ... بود ...
و اگر ... بود ... و اگر ... بود ... **مسئله فی المیراث** اگر صاحب دوم طالع و قمر ... که ...
و الطالع ... میراث بود و اگر ... هشتم منقطع ... میراث ... و اگر صاحب هشتم
... منقطع ... میراث ... طالع ... که ... صاحب دوم ... هشتم ...
میراث بود اگر صاحب دوم هشتم سعد بود و صاحب دوم طالع ... منقطع ... میراث ...
و اگر ... و اگر ... هشتم ... سعد ... و صاحب دوم طالع ... بود ... انقطع ...
... میراث ... و اگر ... بود ... و اگر صاحب دوم هشتم ... و صاحب طالع ...
... ... میراث ... میراث ...
... و اگر در برج هشتم ... اگر ... و اگر صاحب دوم هشتم سعد بود ...

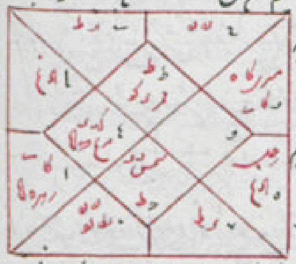
باشد مرتب بود و اگر پرسیدن از جهت رسیدن بتوان آمده و اگر برج مذبذب بود بشود در مسئلهٔ دیگر

در دوستی اگر برج در درجهٔ اول بود و قمر در برج ثابت بود و جهت دوستی ثابت بود و اگر طالع برج ثابت باشد صاحب طالع

و قمر در برج ثابت بود دوستی بر قرار بماند و در مسئله گفتیم که چون کسی آن بود طالع در مسئله گفتیم

در مسئلهٔ غایب که غایب زنده است یا مرده پس بطالع

نگرند که صاحب طالع مریخ و مریخ در بیت الارض گفتیم این شخص فوت شده و جهت قمر در دلو



بود هر قول پس پرسیده که مرگ بچه سبب بود

گفتیم از کرمی و صفرا که سبب هم زحل است و

مقصد بیت مریخ و مریخ در برج قوس و صاحب هشتم

در برج طالع بود و بیت که از دو بیت که ذکر آن بود

هشتم صاحب ده و هشتم در هفتم در روز محنت گفتیم که در راه در غربت فوت شده هشتم صاحب ده هشتم در هفتم

مرگش بسبب علت آن بود الاسد برج زوال در منزل الزبیر طالع و صاحب دوم ساعت خاصه

در برج نهم و صاحب نهم از او حال سفر سوم بود و صاحب نهم در برج هشتم و صاحب هشتم فوت آن بود برج هفتم و هفتم

و سوم حال و صاحب نهم از بهر کارها و کار و مال در برج دوم و صاحب دوم از بهر مال و وطن

و صاحب نهم از بهر صاحب و در الارض از بهر صحت کارها مسئله اگر از احوال مسافر پرسند پس طالع

تحت مسافر بود و دوم مال و سوم قوت و چهارم و پنجم یاران که با او بود و ششم حال و هفتم از سلامت و هشتم

و نهم و دهم تحت در مسئله هشتم و نهم در صحت او بود و نهم آن که در او جمیع حال او بود و دهم از سلامت او و یازدهم

و دوازدهم کارها در دهم و دوازدهم در مسئله دیگر اگر پرسند از بهر سفر کرده بیکی عقرب دلیل

سفر بدلیلی طالع بود و حجت کنند که از بهر شغل سفر که بهتر برج قوس و اگر بدلیلی طالع برج دلیلی سفر

بموزد زجر

بموزد دلیس کنند از بهر مال سفر کنند و اگر سهم السعادة از مال بود و سهم و سهم السفر بکند که در جهت او بود

مسئلهٔ دیگر نظر کنیم اگر قمر با اسد بود جهت وجهه معروف که سفر زود بکند از آن که معروف بود از جهت خرمی

شب در مشرق از بهر وقت و اگر برج منقلب بود جهت از کسانی که و اگر منقلب در شمال بود جهت آن که سفر

رفته و اگر در برج منقلب شود جهت بال سفر کند و اگر قمر در طالع بود منقلب بود از بهر علم و کار بیت و کسی کند

از بهر قدیمی و در وقت که برج آن بود منقلب ثابت پس بهر تهر از بهر پرسیدن از بهر مسئلهٔ دیگر اگر کسی از بهر سفر پرسد که کدام

شود نه بیکر برج نهم و صاحب نهم اگر برج ثابت طالع بود و صاحب طالع در برج ثابت بود پرسیده سفر دیگر

که قمر در طالع بود و مریخ و الدلو و کلب که مگر در و بیت سفر کرد و دو وقت سفر نام نشود و اگر کسی پرسد که از این

سفر کدام از مشتری بود که صاحب برج نهم در طالع بود بیت از روی مشتری بود سفر کردن و اگر پرسد که این

سفر نیک بود یا بد که قمر در برج سعد بود یا نحس بسعدی یا نحسی کرد در این سفر نیک بود و اگر نحس

کرد از نه برج بیت که برج نحس و در طالع ثابت اگر صاحب برج در رابع بود ساعت مولود سفر کند و اگر صاحب

طالع هم در رابع بود در مولود سفر کند و در الدلو که اگر صاحب نهم در هفتم بود با طالع صاحب هفتم

بود و نیکو شود در هفتم نیز مولود سفر کند و نشود قرار کند و اگر صاحب طالع در هفتم بود

و صاحب نهم و در نظر آن و هم علم و او مسئله اگر کسی علامت دیده در آتش که مگر در برج نهم که کلام سعادت

و صاحب برج نهم که کدام کوکب منقلب بیت اگر زحل بود کوهها و جبال و گورستان و خندقها و گریزگاه

و زندانها و گرسنگی و کنده و کنده بود و اگر مشتری بود گنبدها و علما و جای پیران و سراهای بزرگ

و سیم و زر بود و اگر مریخ بود حرب و دعوا و غارت و فتنه و عده بیند و اگر آفتاب بود گوشکها و درگاه

و کاخها و قوت و کوهها و بستانها و طلب مهر کردن و گمراه دیده باشد و اگر زهره بود عیش و لذت

نان و شیرینی و شراب و طعامهای رنگین و خوانهای و نشستن و بوهای خوش دیده باشد و اگر

بود پوشیدن جامهای نو [illegible] طعامها و [illegible] خط نوشتن و دیدن شیر اگر
قمر بود دریا و برف و باران [illegible] و اگر [illegible] بود [illegible] و اگر [illegible]
بود جامها و باران و [illegible] **مسئله دیگر** اگر پرسند از غایب که باز آید یا نه اگر صاحب [illegible] سوم [illegible]
طالع بود [illegible] غایب باز آید **مسئله** اگر پرسند که فلان [illegible] آمد یا نه [illegible] صاحب [illegible] سوم [illegible] طالع [illegible] اگر در
نهم کسی بود از علم [illegible] تمام [illegible] و اگر [illegible] بود [illegible] و اگر [illegible]
اگر پرسند [illegible] سفر [illegible] اگر برج [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر مختلف بود حکم [illegible] **مسئله** اگر کسی پرسد که [illegible] سفر
[illegible] بود [illegible] طالع اگر [illegible] پس [illegible] که [illegible] سفر [illegible]
[illegible] سفر [illegible] و [illegible] سفر [illegible] اگر [illegible]
[illegible] سفر [illegible] و اگر ماه [illegible] نحس [illegible] سفر [illegible] اگر [illegible] نحس [illegible]
[illegible] سفر [illegible] طالع اگر [illegible] و آن
سفر خیر [illegible] و اگر نحس [illegible] سفر [illegible] و اگر نحس [illegible] نهم و [illegible] سفر [illegible] بود
مسئله اگر پرسند که [illegible] بود یا نه [illegible] برج نهم و [illegible] اگر [illegible] بود و اگر صاحب طالع
[illegible] نحس [illegible] پس [illegible] که [illegible] آینده [illegible]
[illegible] و اگر صاحب [illegible] نهم و [illegible] خوف و خطر بود **مسئله** اگر پرسند که [illegible]
[illegible] اگر [illegible] طالع [illegible] و اگر [illegible]
بود [illegible] رسد و [illegible] که [illegible] و اگر نحس [illegible] رسد
و [illegible] دیگر اگر [illegible] نحس [illegible] طالع [illegible] بود [illegible] که [illegible] و اگر

نحس

نحس [illegible] و اگر [illegible] نحس [illegible] بود و اگر [illegible]
نحس [illegible] طالع بود [illegible] **مسئله** اگر پرسند که سفر [illegible] اگر صاحب طالع
[illegible] نهم [illegible] بود [illegible] سفر [illegible] اگر
[illegible] اگر [illegible] نهم [illegible] طالع [illegible] که [illegible] طالع
[illegible] بود سفر [illegible] و اگر صاحب طالع [illegible] صاحب نهم [illegible] طالع بود
[illegible] سفر [illegible] و اگر [illegible] سفر [illegible] اگر کوکب [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] طالع [illegible] سفر [illegible] که [illegible] سفر [illegible]
[illegible] طالع [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] سفر [illegible] و اگر [illegible] نحس سفر [illegible] و اگر صاحب طالع [illegible] سفر
[illegible] و اگر صاحب [illegible] سفر [illegible] و اگر ماه [illegible]
[illegible] طالع [illegible] و اگر [illegible] طالع [illegible]
[illegible] سفر [illegible] و اگر [illegible] طالع [illegible] سفر [illegible] طالع
[illegible] **مسئله دیگر** اگر پرسند که [illegible] سفر [illegible] طالع [illegible] اگر ماه [illegible]
[illegible] نحس [illegible] سفر [illegible] و اگر ماه [illegible] و اگر ماه
[illegible] و [illegible] اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] **مسئله دیگر**
اگر پرسند [illegible] سفر [illegible] اگر ماه [illegible] و [illegible]
[illegible] سفر [illegible] و اگر ماه [illegible] و اگر ماه [illegible] بود

تثلیث راشد پس سوی کوهستان رود [illegible] طالع اگر [illegible]

کند و اگر [illegible] سیم متصل [illegible] سفر کند و اگر [illegible] متصل [illegible]

[illegible]

[illegible] متصل [illegible]

[illegible] ماه [illegible] سفر [illegible]

[illegible] ماه [illegible]

[illegible]

برج [illegible] ماه [illegible]

[illegible] برج [illegible] مسئله اگر [illegible]

[illegible] ماه [illegible]

[illegible] برج [illegible] طالع [illegible]

[illegible] مسئله اگر [illegible]

[illegible] ماه [illegible]

[illegible] طالع [illegible]

[illegible]

[illegible] مسئله اگر [illegible]

[illegible] سفر [illegible]

[illegible]

[illegible] طالع [illegible] سفر [illegible]

[illegible] طالع [illegible]

[illegible] سفر [illegible]

[illegible] طالع [illegible] سفر [illegible]

[illegible] مریخ [illegible] برج [illegible]

[illegible] طالع [illegible]

[illegible] برج [illegible] سفر [illegible]

[illegible]

[illegible] مریخ [illegible]

[illegible] مریخ [illegible] طالع [illegible]

[illegible] مریخ [illegible] برج [illegible]

[illegible] طالع [illegible]

[illegible] سفر [illegible] طالع [illegible]

[illegible] سفر [illegible] ماه [illegible]

[illegible] سفر [illegible]

[illegible] برج [illegible] سفر [illegible]

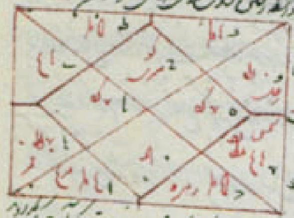
[illegible] طالع [illegible] برج [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]



[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

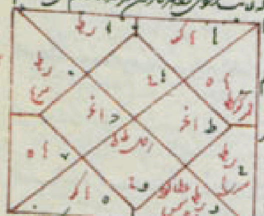


[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ... اگر قمر ... [illegible]
بود که در ... [illegible] ... و اگر ... [illegible]
[illegible] ... طالع ... و اگر ... [illegible]
دلیل ... [illegible] ... مسئله اگر پرسند که غایب که آید
[illegible] ... آن وقت که طالع ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
طالع بود ... [illegible] ... مسئله اگر پرسند که غایب
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دیگر

دلیل ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



[illegible]
[illegible]
[illegible] ... مسئله ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بهتر گوید باب دهم در نتیجه در بیان بعضی از احکام اگر پرسند از سلطان که ملک بروی بماند یا نه بنگر به صاحب
طالع و صاحب وسط السماء و کواکب اگر برج ثابت بوند و در اوتاد باشند بماند و ملک کند و ثابت ملک دار و اگر
سعدان در وسط السماء با صاحب طالع و صاحب وسط السماء نگرد ملک او دائم بود و اگر کار سعدان نحس بود ملک او نماند
مسئله اگر پرسند که عاقبت ملکش چه خواهد بود بنگر به صاحب وسط السماء و اگر در صعود و مستقیم بود اگر صاحب
وسط السماء قوی بود سند کرد و اگر نحس بود و ساقط گردد و اگر زحل بود صعود و اگر مریخ و محترق کواکب
سالها باشد و کار بر او [illegible] مسئله اگر سلطان پرسد که سپاه به فتح و فیروزی باز گردد یا مقهور شود
طالع ببین اگر صاحب طالع در اوتاد است با سعد و در اوتاد نیک صاحب هفتم در ... [illegible]
ظفر ... طالع ... برج اول ... برج دوم خزینه و سلاح و سواران و برج سیم جاسوسان و
چهارم لشکرگاه و پنجم ... لشکر و کوس و ... ششم برج ... هفتم ... دوازده و دهم برج
... لشکر ... نهم ... فتح و ظفر ... دهم برج ... و ... برج
... صاحب ... مسئله اگر پرسند که
... سلطان ... صاحب ... طالع ... اگر
... برج ... و سعدی ... اگر ... و سعدی ... صاحب
... مسئله اگر پرسند که کدام کار بهتر بود
بنگر صاحب وسط السماء ... برج وسط السماء ... صاحب ... اگر ...
... طالع ... بود ... کدام برج
... برج ... کدام کواکب ... اگر طالع ... سهم در برج ... دلالت
و حکم کند و اگر ... اگر طالع ... بود و سهم در ... و ... شود

بهتر و هم ... و سهم ... و اگر در سوم ... بود که ...
و هم ... مسئله اگر پرسند که کار ... طالع ... صاحب طالع و صاحب وسط السماء
... مسئله دیگر ... سلطان
... طالع و صاحب وسط السماء ... صاحب طالع ...
... صاحب وسط السماء ... صاحب طالع و وسط السماء
... سلطان اگر ... بصورت ...
... کند ... بود ... کدام ...
... سهم ... کدام ... طالع ... اگر پرسند ...
... صاحب طالع ... شمس ... صاحب وسط السماء ...
و اگر ... مسئله دیگر اگر پرسند که ... سلطان ... طالع ...
... طالع و قمر اگر ... سلطان که ...
... و اگر ... طالع بود شمس در طالع ... طالع بود سلطان ...
... مسئله اگر پرسند که ... طالع
... وسط السماء و اگر ... و اگر ...
... و اگر صاحب وسط السماء ... صاحب طالع ...
... و اگر ... برج ... طالع
... وسط السماء ... طالع ... اگر ... طالع
طالع ... صاحب وسط السماء ... و اگر صاحب طالع ... وسط السماء

نحس برج طالع و برج [illegible] ساقط منقلب شنبه و ماه منحوس باشد جهت [illegible] بود و اگر برآید خانه شود و اگر
صاحب طالع اندر [illegible] بود و صاحب [illegible] ساقط باشد هم جهت [illegible] بر مکر او [illegible] خانه خویش [illegible]
ناقص السعد بود و السعد از طالع ساقط بود و اگر صاحب ساقط باشد [illegible] مسئله جهت [illegible]
مکر جمع [illegible] نقص [illegible] کند و اگر [illegible] و اگر [illegible] طالع [illegible] تمام اسباب بود [illegible]
منحوس بود [illegible] مسئله [illegible] اگر [illegible]
کننده [illegible] اگر شمس در وسط السماء [illegible] شرف خویش بود و مشتری [illegible] زهره
در [illegible] از طالع [illegible] مقارنه [illegible] سلطنت [illegible] اگر شمس [illegible]
در [illegible] و اگر [illegible] شنبه و مشتری در وسط السماء باشد [illegible]
پس [illegible] طالع [illegible] که [illegible] سلطنت [illegible] طالع [illegible] اگر شمس [illegible]
و [illegible] طالع [illegible] که صاحب [illegible]
[illegible] اگر [illegible] ملک کرده و اگر در شمس [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] ملک و سلطنت [illegible] مسئله اگر پرسنده که وراثت سلطنت [illegible]
طالع اگر منقلب باشد [illegible] شمس و صاحب وسط السماء و اگر [illegible]
[illegible] دولت و سلطنت [illegible] و اگر مقارنه [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] اگر پرسنده که عمر [illegible]
[illegible] وقت تخت نشستن طالع آن وقت [illegible]
[illegible] طالع [illegible] و مال و ملک و دولت و سلطنت از [illegible]
عاشر معلوم [illegible] اگر [illegible] طالع مقارنه [illegible] و نحس [illegible]

و اگر نحس

و اگر نحس ضعیف شده قطع کند و اگر [illegible] وسط السماء [illegible] از ربع [illegible] مقارنه [illegible]
و اگر [illegible] وقت سعد [illegible] مسئله اگر پرسنده که [illegible]
[illegible] شنبه [illegible] طالع [illegible] اگر [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] و اگر [illegible] منقلب [illegible]
[illegible] طالع [illegible] ملک [illegible] اصلاح [illegible]
مسئله در عزل سلطان [illegible] طالع [illegible] مشتری [illegible]
در وسط السماء [illegible] شمس [illegible] مستقیم [illegible] مشتری
[illegible] مسئله [illegible]
اگر پرسنده که [illegible] برج [illegible]
[illegible] و اگر پرسنده که [illegible] مسئله
در الحصون اگر [illegible] پرسنده [illegible] طالع [illegible] وسط السماء [illegible]
[illegible] شمس [illegible]
و اگر نحس در وسط السماء [illegible] و نحس [illegible]
در [illegible] سعد [illegible] طالع [illegible] وسط السماء [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
طالع [illegible] سلاح [illegible] سلاح [illegible]
[illegible] و نهم [illegible]
[illegible] دهم [illegible] فتح و ظفر [illegible]

بروج ساکنان سعد نحس و خداوند آن حال ملک نیست مثال دیگر هم از معرکه

طالع قوس و هفتم و خداوندش مشتری و مشتری ساقط از طالع نظر کرده بهمراهی [illegible]

و هفتم جهت دهم و جهت ساعت و لا [illegible] و منسوبه در برج مریخ و هشتم بدرستی

دهم خداوند سهم السعاده پس دلیل عطا بود تا گرفتن [illegible] که ماه [illegible] در برج منقلب [illegible] خداوند طالع

ساقط است دلیل کند که خداوند [illegible] معزول است [illegible] دلیل کند که ماه [illegible]

جانب [illegible] برج [illegible] که ماه [illegible] برج منقلب و ماه در [illegible] زهره [illegible] خداوند [illegible]

و هفتم [illegible] زهره و ماه [illegible] مریخ [illegible] و مریخ [illegible] برج [illegible] دلیل کند که خداوند [illegible]

[illegible] است که جهت [illegible] و لیکن [illegible] مثال [illegible] طالع قوس و هفتم و جهت طالع

مشتری و خداوند سهم السعاده و خداوند [illegible] و خداوند [illegible] پس دلیل [illegible]

[illegible] عطا بود دلیل کند که [illegible] پس [illegible] که [illegible]

[illegible] هفتم خداوند [illegible] از [illegible] شرف [illegible] ساقط است و ماه

[illegible] برج [illegible] دلیل کند که [illegible] مشتری [illegible] دلیل کند که [illegible]

[illegible] سلطان بود [illegible] مشتری برج [illegible] سلطان برج [illegible] دلیل [illegible]

و قوت [illegible] بود مثال دیگر هم از اول طالع [illegible] هفتم [illegible] زهره [illegible] طالع [illegible]

خداوند شرف طالع است [illegible] از مشتری پس دلیل طالع زهره هفتم [illegible] شرف است

و [illegible] طالع است [illegible] طالع [illegible] است [illegible] طالع [illegible]

از مشتری پس دلیل کند که مشغول [illegible] زهره [illegible] شرف است دلیل کند که خداوند [illegible]

[illegible] و [illegible] مریخ خداوند [illegible] است [illegible]

کند که خداوند [illegible] را [illegible] که [illegible] الس [illegible] و [illegible] دیگر [illegible]

کردم [illegible] از سلطان [illegible] و [illegible] هفتم و ماه [illegible] برج [illegible] منقلب [illegible]

مشتری که خداوند [illegible] و [illegible] که [illegible] است دلیل کند [illegible] جانب [illegible]

[illegible] که مشتری [illegible] برج [illegible] دلیل [illegible] و ماه [illegible]

[illegible] خداوند [illegible] از جهت [illegible] خداوند [illegible] مثال [illegible] که [illegible] ماه [illegible] نظر

منقلب [illegible] سؤال [illegible] که [illegible] حکومت [illegible] شده [illegible]

و [illegible] منقلب [illegible] در [illegible] شد [illegible] معزول است در [illegible]

[illegible] حکومت [illegible] از [illegible] و طالع [illegible]



[illegible] طالع قمر است و [illegible]

[illegible] از [illegible] شرف [illegible]

آمده [illegible] نظر [illegible] است

[illegible] گفتیم [illegible]

و [illegible] گفتیم که [illegible] مریخ [illegible] گفتیم [illegible]

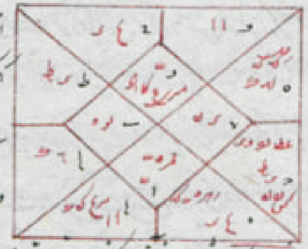
[illegible] گفتیم که [illegible] حکومت [illegible]

[illegible] حکومت مشغول [illegible] که [illegible] سؤال [illegible]

از [illegible] حکومت [illegible] که [illegible] طالع

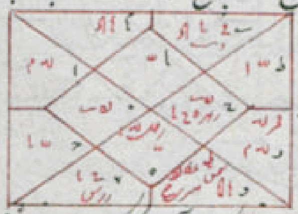
و وقت سؤال [illegible] طالع است [illegible]

و [illegible] مشتری [illegible] سؤال [illegible] پس [illegible]



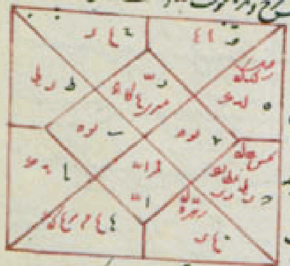
[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]



[illegible]

الباب [illegible]

[illegible]

پس اگر اتصال به سعود دارد نیکو بود و اگر در منصب خویش نشسته باشد اندوه کم بود و اگر نحس تسلیم کند بد بود یا برج محترق و تحت الشعاع

بود دلیل کند که کار بجهت [illegible] باب **باب نوزدهم در آنکه معرفت آن بمیرد یا نه** اگر پرسنده از حال مریضی که دارد

پرسد که آیا از مرض خلاصی یابد یا نه بنگرد که طالع و ماه و صاحب طالع مستقیم باشند دلیل بر آن بود که اگر در برج [illegible]

سعد آید هم بر آید و اگر نحس آید بمیرد و از برج طالع و ماه و صاحب برج هشتم اگر سعد باشد دلیل کند که از آن بیماری

اگر صاحب برج ششم بود دلیل بود و آن علت دراز بود و اگر صاحب برج چهارم بود دلیل بود بر آنکه بیمار بمیرد

پس دلیل هم بر طول مرض بود و اگر شمس بود دلیل بود که بیماری بود از حرارت و اگر مشتری بود از غلبه دم بود و اگر

صاحب برج سابع نحس بود امید کم بود و اگر در آن برج مستقیم بود امید بود که بیمار از آن امید برآید و اگر در برج

ثور و حمل یا سرطان بود دیر برآید و وقت آن کند و اگر صاحب طالع نحس بود امید کم بود

کسی از پرسنده پرسد که [illegible] **مسئله** اگر پرسنده که مال امید دارد بنگرد در طالع و اگر شمس و مشتری

در برج وسط السماء بود و در برج ماه هم سعد بود و اگر سعود در برج ثانی بود دلیل کند که مال حاصل گردد

بود و اگر صاحب طالع سعود بود در طالع مستقیم بود و اگر در طالع نحس بود مال دیر حاصل شود و اگر صاحب هم نحس بود

سعود بود و اگر نحس با طالع در برج نحس باشد آن مال را نیابد و اگر برخلاف این بود نیکو بود **مسئله**

اگر پرسنده از حال کسی که در زندان است بنگرد که طالع نحس بود و ماه در برج طالع بود زود از زندان خلاص یابد

و اگر سعد بود نیز خلاص یابد و اگر صاحب طالع در برج نحس بود در زندان بماند و اگر در برج چهارم بود دیر بماند

و در برج ششم و هشتم و دوازدهم بود دلیل کند بر طول زندان و هلاک در زندان

و اگر ماه در برج نحس بود دلیل کند که در زندان بمیرد و اگر سعد بود خلاص یابد و اگر نحس بود دلیل کند که در غربت

در آن حال بود و ماه هم دلیل کند بر بیماری و سعد و نحس هر کدام قوی تر باشد در آن بنگرد که حکم کند

مسئله في المحبة بنگرد در صاحب ستم و هفتم و نهم و ماه هر کدام از ایشان که با طالع نظر دوستی داشته باشند

دلی

دلیل بر آن باشد پس اگر سال طالع باشد کورت اتصال بود بر بیماری سال اول او بود و اگر ماه

ناظر به او بود و برج مریض نحس بود و نحس [illegible] اگر اتصال از برج مخالف به نحس بود سال اول

ضرورت بود اگر نحسی با نظر موافق بود و نحس بر نظر مخالف که اتصال ایشان از برج باشد و نحس دیگر

در وسط السماء بود و نحس در وسط السماء اتصال موافق بود و نحس مخالف [illegible]



مخالفت [illegible] از موافق پرسنده [illegible]

بر نحس [illegible] ماه نحس و هم [illegible]

صاحب [illegible] ماه هم [illegible] در وسط [illegible]

[illegible] دلیل [illegible] لا بد [illegible]

بس نحس [illegible] بر آنکه طالع مریخ است اگر در طالع بود و در وسط [illegible]

[illegible] برج [illegible] طالع و نحس [illegible]

الباب الثانی عشر [illegible] [illegible] طالع [illegible]

و مسئله [illegible] بس هر کدام [illegible] خود [illegible]

و اتصال [illegible] صلاح [illegible] پس [illegible] اگر در طالع [illegible]

[illegible]

[illegible] طالع [illegible] **[illegible]**

[illegible] اگر [illegible] طالع [illegible]

[illegible] معصوب [illegible] اگر صاحب [illegible] منحوس بود [illegible]

[illegible] سعدی بود [illegible] صاحب برج [illegible] اگر پرسنده که [illegible]

نیکو اگر صاحب دهم در برج دهم بود نیز دلیل خیر بود و اگر منقلب بود برود و اگر در برج ثابت بود بماند و بیاید
و اگر پرسنده که رونده بود یا نه و در دستور دیگر بر دو دلیل که بود یا نه نیکو کند اگر در برج ششم بود اوفتد [illegible]
اگر صاحب برج ششم نیز در بود و در خانه مشتری بود و اگر صاحب برج دهم و یازدهم قوی‌تر بود پرسنده مشتری
اگر پرسنده از دشمن که از زهره تربیع یا مقابله طالع نه و نیکو که از برج دهم و یازدهم بود و نیز با ثابت [illegible]
و مستقیم بود و اگر صاحب برج دهم و یازدهم با صاحب طالع رسد پس نیکو از تحت میان [illegible]
و نیز در نیک رفته **مسئله** اگر حاجتی که برآید یا که حاجت برآید نیکو که صاحب برج دهم و یازدهم که سعد
بود و یا نحس و اگر نحس که بود دور [illegible] منحوس
باید و نیز نیکو رعایت کننده و در [illegible] اگر [illegible] بود میان و [illegible] از [illegible] بود [illegible]
و [illegible] و هم [illegible] و اگر برج دهم و یازدهم منحوس که نیکو از زهره [illegible] منحوس بود و اگر در برج
و [illegible] بود [illegible] و اگر منقطع [illegible] بود [illegible] که و اگر برج ششم بود منقطع [illegible]
کننده [illegible] و اگر [illegible] منحوس [illegible] گشته [illegible] **سؤال باطن** استخراج طالع [illegible]
سؤال اگر در صورت طالع ماه در برج منقلب بود [illegible] و اگر زهره بود [illegible] و اگر
بود در [illegible] و اگر ماه [illegible] و اگر سعد بود [illegible] در طالع [illegible]
در [illegible] طالع دلیل کند [illegible] بود [illegible] و اگر مریخ [illegible]
بود و [illegible] و اگر [illegible] از نحس [illegible] چهارم بود
[illegible] ماه [illegible] سعد و نحس [illegible] در طالع [illegible]
که [illegible] و اگر [illegible] سعد بود [illegible] طالع [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] گشته [illegible]

سئل

سئل
و دلیل [illegible] بود [illegible] و اگر ماه [illegible] بود و دلیل بود که [illegible]
[illegible] و [illegible] و اگر ماه در [illegible] بود و دلیل کند که [illegible]
[illegible] و اگر ماه منصرف بود از نحس [illegible] سعدی و دلیل کند که [illegible]
[illegible] و اگر ماه [illegible] نحس [illegible]
در [illegible] و اگر ماه در برج منقلب بود و [illegible] که در
برج منقلب [illegible] و اگر ماه منصرف بود [illegible]
[illegible] که [illegible] در طالع اگر
سعد [illegible] و دلیل کند [illegible] و اگر ماه [illegible] طالع نحس [illegible]
و آن [illegible] دلیل کند که [illegible] از محبوس [illegible] که نحس
[illegible] و دلیل کند که [illegible] محبوس [illegible]
[illegible] **مسئله** اگر ماه [illegible] محبوس [illegible] و دلیل [illegible] که [illegible]
در حبس [illegible] و اگر ماه در [illegible] منقلب [illegible]
[illegible] و اگر دلیل طالع [illegible]
که در [illegible] و دلیل [illegible] و اگر ماه [illegible] و دلیل [illegible]
[illegible] که [illegible]
و اگر ماه [illegible] و اگر ماه [illegible] و دلیل کند
[illegible] و اگر [illegible] در برج ثابت باشد و دلیل
[illegible] و اگر در برج [illegible] و دلیل [illegible] حبس [illegible] و اگر

رفتن مریخ میرود دلیل است که محبوس را خلاص است و دیر باشد و زخم نیابد و اگر با [illegible] بود
سعد بود دلیل است دیر باشد [illegible] و اگر ماه با عطارد مسعود بود دلیل بود که خلاصش بیشتر از آن بود
و اگر ماه منصرف بود از سعد و متصل بود به سعد دلیل بود که محبوس خلاص گردد و نتواند گرفت و اگر
خداوند طالع نحس بود دلیل کند که در حبس دیر باشد و اگر ماه تحت الشعاع بود و مقارنه نحس
دلیل کند که محبوس در زندان بمیرد و اگر ماه در برج ثابت بود و متصل به کوکبی که [illegible]
دیر باشد مسئله اگر از چوب و زخم پرسند مریخ دلیل چوب و زخم است اگر مریخ [illegible]
متصل بود دلیل عذاب و رنج بود و اگر تربیع و مقابله بود عقوبت سخت تر بود خاصه
در اوتاد بود و اگر اتصال از تثلیث و تسدیس بود سهلتر بود و حبس و عقوبت [illegible] بود و اگر
تحت الشعاع بود از مریخ [illegible] در برج [illegible] بود دلیل [illegible] بود و اگر
کار مریخ [illegible] دلیل است [illegible] و چوب و زخم اگر پرسند که
از زندان رهایی یابد [illegible] نگاه کند در طالع و ماه اگر هر دو در برج [illegible] کوکبی که در برج [illegible]
بود [illegible] دلیل کند که وقت رهایی آمدن از وقت [illegible] کوکب از برج [illegible] برج
[illegible] منصرف شود از کوکبی که در برج [illegible] نگاه کند در طالع و ماه اگر در برج [illegible]
[illegible] برج [illegible] به برج ششم بود هرگاه که دلیل [illegible] برج [illegible] آید
برج سعد [illegible] روز که روز اتصال است [illegible] روز
[illegible] از زندان رهایی یابد [illegible] مثال [illegible] که در مولف رسیده که
حبس [illegible] طالع مشتری بود [illegible] گفتیم [illegible] از زندان [illegible] بدانم که
از زندان [illegible] رهایی [illegible] ماه منصرف بود از مریخ و متصل [illegible] بطالع [illegible]

تمت

گفتیم رهایی یابد [illegible] آید از آنکه ماه در برج منقلب است و مقارنه با عطارد و در برج منقلب [illegible]
خانه [illegible] دلیل است که بعد از چند روزی بعد از [illegible]
باشد و خلاصش [illegible] بود و کوکبی که در برج [illegible] و ماه نیز در برج [illegible]
گفتیم دلیل است از آنکه رهایی [illegible] صاحب طالع [illegible] برج [illegible]



که روز [illegible] رهایی [illegible]
[illegible]
[illegible]
آمد [illegible] موافق بود
مسئله دیگر اگر از [illegible] پرسند اگر صاحب طالع [illegible]
دلیل است [illegible] و اگر [illegible] صاحب طالع [illegible] باشند
[illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
اگر [illegible] پرسند اگر [illegible] صاحب طالع [illegible] در برج [illegible]
[illegible] و اگر مریخ در برج [illegible]
[illegible] که از برج [illegible] اگر [illegible]
مسئله [illegible] طالع [illegible] و اگر [illegible]
[illegible]
[illegible] و اگر کوکبی [illegible]

بروج قوت ذاتی از کوکب بود که در صورت طالع آمده بود قوتهای ذاتی او بود و در قوتهای ذاتی آن است
که بجهت طالع در طالع، بجهت شرف او، بجهت حد، بجهت وجه، بجهت مثلثه طالع در طالع
و همچنین بجهت خط طلوع در صورت و همچنین بجهت باشد در عاشر بود، بجهت شرف عاشر در
بجهت عاشر، بجهت شرف وی در روی [illegible] شمس بجهت طالع در طالع و شمس در فلک طالع
در ربع [illegible] کوکب قوتهای [illegible] در طالع ساقط بود [illegible] شرقی [illegible]
قوی‌تر مقدم [illegible] شرف او کند [illegible] اصلاح آن است [illegible] کوکب [illegible] احتراق در حقیقت
و در وجه [illegible] از آن است که کوکب [illegible] طالع [illegible] طالع [illegible] بود و بهترین
و در [illegible] است [illegible] و محترق [illegible] و اما قبول آن است
که [illegible] آن است که کوکب [illegible] در خط [illegible] کند [illegible]
[illegible] مشتری در [illegible] کند اگر [illegible] عادت [illegible]
که [illegible] آن است که [illegible] زهره و شمس
قبول کند [illegible] قبول کند [illegible]
نحس [illegible] شرف [illegible] قبول [illegible] کند [illegible]
اول [illegible] مریخ [illegible] اگر [illegible]
[illegible] است [illegible] مشتری [illegible] هم مشتری است
اگر [illegible] در [illegible] ضعف [illegible] طالع ساقط [illegible] زهره [illegible]
و [illegible] شرف [illegible] هم مشتری است اگر [illegible] ضعف [illegible] طالع ساقط [illegible]
[illegible] زهره [illegible] مریخ [illegible] مریخ [illegible] و مریخ

قوی

قوی‌تر [illegible] است که [illegible] پس زهره که [illegible] پس [illegible]



که [illegible] ضعیف [illegible] است و [illegible]
[illegible] است [illegible] آن است که کوکبی
[illegible] کوکبی [illegible] منصرف
[illegible] که کوکبی دیگر [illegible] پس [illegible] کوکب [illegible]
[illegible] اگر [illegible] کوکب [illegible] دو کوکب [illegible]
[illegible] جمع النور [illegible] کوکب [illegible]
[illegible] جمیع آن است که [illegible]
[illegible] جمع [illegible] آن است که کوکب [illegible] کوکب [illegible]
[illegible] آن کوکب [illegible] پس [illegible]
[illegible] طالع [illegible] طالع [illegible]
[illegible] کوکب [illegible] ضعیف [illegible] رجوع [illegible] محترق [illegible]
کوکبی [illegible] قبول [illegible]
[illegible] قبول [illegible] دفع قوت آن است که کوکبی در
[illegible] کوکبی دیگر [illegible] زهره [illegible] قوت
[illegible] زهره [illegible] دفع [illegible]
[illegible] دفع طبیعت آن است که کوکبی [illegible] کوکبی [illegible] دیگری [illegible] آن کوکب
[illegible] پس [illegible] طبیعت [illegible]

کار او از بهر او ضایع گردد **خلاف اتفاق** خلاف آن دو هر متضاد بود چنین زیان را با سعد کس
و ضرر ما را نه و چنین تعریف کرده اند مرتبت مستقیم بود [illegible] و اختلاط خفته [illegible] **اعتدال**
خلاف [illegible] **اتفاق** چنان بود که مریخ [illegible] در نظر [illegible] تثلیث [illegible]
مریخ طبع [illegible] حال [illegible] که مریخ [illegible] مقارنه [illegible]
[illegible] آب [illegible] آتش [illegible] حال [illegible]
[illegible] **تخاصم** آن است که کوکبی [illegible] رسیده [illegible]
[illegible] رجوع [illegible] کوکب [illegible] مستقیم [illegible] اتصال [illegible]
[illegible] **اقبال** آن است که کوکبی [illegible] کوکبی [illegible] رسیده [illegible] آن برج
[illegible] کوکب ضعیف بود [illegible] **بعید الاتصال** [illegible] آید
[illegible] برج [illegible] کوکب [illegible] آخر برج [illegible] کوکب ضعیف بود **وحشی**
ادبار آن است که کوکبی [illegible] اتفاق افتد
آن [illegible] قمر [illegible] در قوس [illegible]
[illegible] **عقد** [illegible] کاهان [illegible]
نزع السیر آن است که [illegible] کوکبی [illegible] کوکبی [illegible]
[illegible] در قوس [illegible] **دستوریه** و نوع است اول آن است که [illegible] طالع [illegible]
[illegible] طالع دوم آن است که کوکبی [illegible] و آن را [illegible] شرف [illegible]
و کوکب [illegible] خوانند [illegible] دستوریه [illegible]
سعادت و قوت [illegible] حکومت و شهرت [illegible] **تشریق کواکب** هر کوکب [illegible]

برابر او [illegible] تشریق خوانند و هفته تشریق کواکب علوی [illegible] در مرتبت [illegible] آفتاب [illegible] احتراق ایشان
کرده بود [illegible] تشریق زهره و عطارد [illegible] تشریق عطارد
[illegible] **تغریب** هر کوکب که [illegible] مغرب [illegible]
[illegible] تغریب کواکب علوی [illegible] نصف [illegible] کوکب [illegible]
مغرب [illegible] تغریب [illegible] تغریب [illegible]
[illegible] **تعریف** [illegible] کوکبی [illegible]
[illegible] نصف [illegible] مشرقی
[illegible] مریخ [illegible]
[illegible] **زر** [illegible]
[illegible] **شرف** [illegible]
[illegible] مریخ [illegible]
[illegible] نصف [illegible] مجموع [illegible] نصف [illegible]
[illegible] نصف [illegible] **و که** [illegible]
[illegible] نصف [illegible]
[illegible] **مغروب** [illegible] نصف [illegible] **احتراق**
[illegible] **هبوط** [illegible]
[illegible]
[illegible]

درجه حوت رسد و بیت خامس آن شرف شان بود چنانکه درجه مرتبه شرف زحل بود و
بیت شرف راس به بیست و یکم درجه جوزا و ذنب به بیست و یکم درجه قوس است از تعلیم آورده است فرح کواکب بجهت حظی که طالع
همانا کرد درجه ... مربع باب هر کوکبی آن است که کوکب بدانجا ... ... فرح بود
خانه ... و سرطان و اسد خانه آفتاب است و قوس و حوت خانه مشتری است و دلو و جدی خانه زحل است
و حمل و عقرب خانه مریخ و میزان و ثور خانه زهره است و جوزا و سنبله خانه عطارد بود و قوس و حوت خانه مشتری است
و سرطان خانه ماه و جدی خانه زحل است اوتاد الطالع و آن برج طالع است و چهارم و هفتم و دهم و این
و ما یلی الوتد ... هفتم و پنجم ... اگر کوکبی در یکی از این بروج باشد گویند کوکب در وتد است و مقدار
قوت او بیشتر از ... باشد ... مایلی الوتد و آن دوم و پنجم و هشتم و یازدهم بود اگر
کوکبی در این بروج بود گویند مایلی الوتد است و مقدار قوت کوکب در مایلی الوتد کمتر از قوت او در وتد باشد
و قوت او کمتر ... ساقط است از طالع و قوت بود الزوال ... زوائل الوتد برج سیم
از طالع و ششم و نهم و دوازدهم بود اگر کوکبی در این بروج باشد گویند در زوائل الوتد است و مقدار قوت کوکب
در زوائل الوتد ... کمتر است ... ششم و دوازدهم ... ساقط است از طالع
و قوت ندارد ارباع از درجه طالع تا درجه مشرق ... و از درجه عاشر ... ربع ... و
مغرب و از درجه رابع تا درجه مغرب ... از درجه طالع و عاشر دلیل است بر آن جهت که میان مشرق و
و این ربع را مذکر و ... خوانند و از سنتها دلیل است بر اطفال و جوانان ربع دوم از درجه عاشر است
تا مغرب و دلیل است بر آن جهت که میان مغرب و شمال است و این ربع را مونث و ... خوانند
و از سنتها دلیل است بر ایام جوانی ربع سیم از درجه مغرب است تا رابع و دلیل است بر آن جهت
که میان جنوب و مغرب است و این ربع را مذکر ... خوانند و از سنتها دلیل است بر ایام کهولت

ربع چهارم

ربع چهارم از درجه رابع است تا درجه طالع و دلیل است بر آن نواحی که میان جنوب و مشرق است
و این ربع را مونث و ربیعی خوانند و از سنتها دلیل است بر ایام شیخوخت و پیری ربع نامی
از درجه وتد الارض است تا درجه مغرب و از درجه عاشر است تا درجه طالع ربع زایل از درجه طالع است
تا وتد الارض و از درجه عاشر است تا درجه ... آمده احوال بروج شمالی حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد
و سنبله بروج شمالی اند زیرا که کوکب در ایشان ... از بروج شمالی گویند بروج جنوبی میزان و عقرب
و قوس و جدی و دلو و حوت جنوبی اند زیرا که کوکب در ایشان بروج جنوبی گویند جنوبی است و در
بروج شمالی از ... مقدار ... و در بروج جنوبی ... بروج معوج المطالع
قصیر المطالع دهم جدی و دلو و حوت و حمل و ثور و جوزا بروج مستقیم المطالع طویل المطالع
سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس بروج هوایی آتشی حمل و اسد و قوس
در ... سرطان ...
و این بروج را ... گویند و این بروج دلیل است بر ... و ... و مردم ... دلیل است بر مردم
... و ... برج خاکی ثور و سنبله و جدی ... گویند
و این بروج دلیل است بر نباتات و ... مردم ... و ... برج
بادی جوزا و میزان و دلو و این بروج ... گویند و دلیل است بر حیوانات ... و غیره و از ...
دلیل است ... و دلیل است بر مردم ... برج آبی سرطان و عقرب و حوت
این بروج را ... گویند و دلیل است بر مردمان ... و مردم خسیس ...
کننده ... بروج که ... جوزا و سنبله و میزان و دلو و نیمه اول قوس بروج بهیمی حمل و ثور
و اسد و نیمه آخر قوس و ... بروج معیوب حمل و ... و عقرب و جدی برج
معیوب ... حمل و ثور و اسد و حوت بروج ... حمل و ثور و سنبله و میزان ... عقرب

وحوت بروج نیم رسته ثور و جوزا و قوس و جدی بروج صحیح یعنی تمام صورت حمل و ثور
وجوزا بروج ضعیف یعنی برجهائی که چون قوت آن برجها آید گویند نیست آن برج سرطان
و اسد و سنبله بروج خداوندان یعنی برجهائی که پنج گونه میزان و عقرب و قوس بروج شتوی یعنی
برجهائی که زمستانی اند جدی و دلو و حوت و بعضی بروج ربیعی حمل و ثور و جوزا
... و سرطان دلیل سینه است و اسد دلیل معده و سنبله دلیل شکم و معده و میزان دلیل کمرگاه
و عقرب دلیل فرج و قوس دلیل ران و جدی دلیل زانو و دلو دلیل ساق و
حوت دلیل قدم ... و بعضی از اهل تنجیم گفته اند ...
... بروج نهاری حمل و جوزا و اسد و میزان و قوس و دلو بروج لیلی
ثور و سرطان و سنبله و عقرب و جدی و حوت بروج شرقی حمل و اسد و قوس بروج غربی جوزا
و میزان و دلو بروج جنوبی ثور و سنبله و جدی بروج شمالی سرطان و عقرب و حوت و بعضی بروج
... بروج آتشی ... بروج بادی ... بروج آبی ...
و بروج خاکی ... بروج ثابت ثور و اسد و عقرب و دلو بروج منقلب حمل و سرطان و میزان
و جدی بروج جسدین جوزا و سنبله و قوس و حوت ... حمل از آدمیان دلیل است
بر ملوک و امرا و ... و ارباب سلاح و ... دلیل است ...
... دلیل است بر ... و از شهرها ...
... دلیل است بر ...
... دلیل است بر ... و از شهرها دلیل است بر ... فارس

ولایتکان

ولایت ... و از شهرها دلیل است ...
... ثور از آدمیان دلیل است بر مردمان ...
... و از شهرها ...
دلیل است بر ... و از جایها دلیل است بر ...
... دلیل است بر ...
... و از حیوانات دلیل است بر گاو و ...
و از مرغان دلیل است بر ... و از آلات دلیل است بر ...
دلیل است بر ... و از جایها دلیل است بر ...
جوزا از مردم دلیل است بر ...
... و از جایها دلیل است بر ...
... و از میوه ...
بر ... و از مرغان ...
... و از شهرها دلیل است بر ...
سرطان ... دلیل است بر ... و از جایها دلیل است بر ...
از ... دلیل است بر ... و میران ...
... دلیل است بر ... و از جایها دلیل است بر راه‌ها
... و از شهرها دلیل است بر ...
... دلیل است بر ... و از جایها دلیل است بر ...

و جواهر [illegible] و از اعضا دلالت است بر سینه و پستان و پشت و معده و از شهرها دلالت است بر [illegible] و [illegible]
و [illegible] و از حیوانات دلالت است بر آنچه در آب باشد **اسد** از مکان دلالت است بر ملوک و سلاطین
و [illegible] و ترکان و [illegible] و [illegible] و سکنه [illegible] و از کواکب منحوس [illegible] دلالت است
بر مردم [illegible] و از جواهر دلالت است بر لعل و یاقوت و زر و آلات مرصع و از رنگها بر رنگ [illegible]
سلاطین [illegible] و [illegible] و از [illegible] و [illegible] دلالت [illegible] و از شهرها دلالت
بر اطراف مشرق و بلاد ترک و چین و سمرقند و [illegible] و طوس و سیستان و کرمان و بیت المقدس و [illegible]
دلالت است بر [illegible] و [illegible] و [illegible] و از نباتات دلالت است بر [illegible] و [illegible]
[illegible] و از اعضا دلالت است بر پشت و پهلو و معده و [illegible] و از شهرها دلالت است بر [illegible] و [illegible] و چشم و
[illegible] **سنبله** از مکان دلالت است بر [illegible] و اصحاب دیوان و دبیران و [illegible]
و حکما و فضلا و [illegible] دلالت است بر [illegible] و [illegible] و از شهرها [illegible]
بر [illegible] و [illegible] و از جواهر دلالت است بر مردم [illegible] و [illegible] نقش و [illegible] و از [illegible]
دلالت است بر [illegible] و [illegible] و از [illegible] دلالت است بر [illegible] و [illegible]
و [illegible] و از شهرها دلالت است بر
اندلس و اطراف فرات و کوفه و از اعضا دلالت است بر [illegible] و [illegible] و از شهرها
دلالت است بر [illegible] **میزان** از مکان دلالت است بر [illegible] و [illegible] بر مردم
[illegible] و اهل [illegible] و [illegible] ظریف و لطیف [illegible] و [illegible] دلالت است
و [illegible] و از کواکب منحوس [illegible] دلالت است بر [illegible]
و [illegible] و از اعضا دلالت است بر [illegible] و [illegible] و [illegible]

دوستی

و [illegible] و از شهرها دلالت است بر [illegible] و از جواهر دلالت است بر [illegible]
و [illegible] و [illegible] و از شهرها دلالت است بر بلاد روم و مصر و اطراف [illegible] و [illegible] و طالقان و
[illegible] و [illegible] و [illegible] دلالت است بر [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و از اعضا دلالت است بر [illegible] و از شهرها دلالت است بر [illegible]
و [illegible] **عقرب** از مکان دلالت است بر [illegible] و لشکریان و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] دلالت است بر [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و از شهرها دلالت است بر [illegible]
آب و چشمه [illegible] و [illegible] و [illegible] و از شهرها دلالت است بر بلاد
[illegible] و [illegible] و [illegible] و از شهرها دلالت است بر [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] دلالت است بر [illegible] و از حشرات دلالت است بر حشرات [illegible] و [illegible]
[illegible] و از اعضا دلالت است بر [illegible] و فرج و [illegible] و از شهرها دلالت است بر [illegible]
قوس [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] دلالت است بر [illegible] و [illegible] و [illegible] دلالت است بر [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و از جواهر دلالت است بر [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و از شهرها دلالت است بر [illegible] و [illegible]
و از حیوانات دلالت است بر [illegible] و [illegible] و از شهرها دلالت است بر [illegible] و عراق و [illegible]
و [illegible] و از [illegible] دلالت است بر [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و از اعضا دلالت است بر [illegible] و از شهرها دلالت است بر [illegible] و [illegible]

جدی از بلدان و شهرها که متعلق است بر جدی [illegible] سیستان و کرمان [illegible] و ولایات [illegible]

[illegible] و از حیوانات [illegible] متعلق است بر [illegible] و [illegible]

[illegible] و از شهرها و ولایات متعلق است بر [illegible]

[illegible] روم و [illegible] و از [illegible] متعلق است بر [illegible]

[illegible] و کوهستان و [illegible] و از [illegible] متعلق است بر [illegible]

[illegible] و میوه و از جواهر [illegible] متعلق است بر [illegible]

[illegible] متعلق است بر [illegible]

[illegible] متعلق است بر [illegible] و از [illegible] متعلق است بر [illegible]

[illegible] دلو از بلدان و شهرها که متعلق است بر دلو [illegible]

[illegible] و از [illegible] متعلق است بر [illegible]

[illegible] و از شهرها متعلق است بر [illegible] و اطراف مغرب [illegible]

[illegible] متعلق است بر [illegible]

[illegible] و از [illegible] متعلق است بر [illegible]

[illegible] و از حیوانات متعلق است بر [illegible]

[illegible] و از جواهر متعلق است بر [illegible]

[illegible] متعلق است بر [illegible]

[illegible] حوت از بلدان و شهرها که متعلق است بر حوت [illegible]

[illegible]

[illegible] و از شهرها متعلق است بر [illegible] و طبرستان و [illegible]

[illegible] و از حیوانات متعلق است بر [illegible]

و از حیوانات متعلق است بر [illegible]

[illegible] متعلق است بر [illegible] و از [illegible] دلالات سعد

[illegible] از دلالات [illegible]

[illegible] معلوم [illegible] تحت شمس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تمام شد کتاب [illegible] احکام [illegible]

[illegible] شهر محرم الحرام من شهور سنه ۱۲۶۵

فائده کلّه بسم الله الرحمن الرحیم من کلام الحکما

ان تعلم قال الحکیم اذا اردت الله شیا الذی یکون فی العالم فانظر اذا حلت

الشمس عشرین درجه من الحمل ان کان